وقف مرحوم
استاد زین الدین جعفر زاهدی
به کتابخانه آستان قدس رضوی

میکرو فیلم تهیه شد
۱۳۸۶/۸/۳۰

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب مهیج الاحزان و موقد النیران

مؤلف متن شیخ حسن بن محمّد علی یزدی حائری محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر چهارشنبه ۱۳ رجب ۱۲۵۹ نوع خط نسخ و نستعلیق تعداد سطر ۱۹

جزء کتب تاریخ و مقتل زبان فارسی عدد اوراق ۲۴۹

طول ۲۱ عرض ۱۵ شماره عمومی ۲۶۰۱۷

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات کاتب: ظاهراً: خط مؤلف باشد

آغاز: الحمدلله المتفرد بالقدم والبقاء المتوحد

اندازهٔ نوشته‌ها: ۸/۵×۱۴/۵

(فارسی)

مهیج الاحزان و موقد النیران

موضوع: تاریخ و مقتل

مولف: مولی شیخ حسن بن محمد علی یزدی حائری

اغاز: بعد از بسمله الحمد لله المتفرد بالقدم والبقاء المتوحد بالعظمة والکبریاء

انجام: خالی گردید این منازل و هی نزول ملائکه از ساکنان آل هاشم بعد از حسین ع

کاتب: ظاهراً خط مؤلف باشد، چهارشنبه ۱۳ رجب (۱۲۵۹)

اندازه: (س) ۱۵×۲۱ برگ ۲۸۶

خط نستعلیق کاغذ صیقلی جلد مقوائی سیلفون

نسخه ایست ظریف در اوراق اول و آخر کتاب روایات و مطالب متفرقه و یادداشت های مفید دیده میشود

عبدالکریم جعفری

لا اله الا الله حقا حقا

مهیج الاحزان

در ماه رجب سنه ۱۲۲۹

از احوال حشر

گفتیم تا اینجا رسانیدیم کلام را

در عالم

سنه ۱۲۳۰

بعد از آنکه جناب رسول

عن جابر الانصاري [illegible]

[illegible] ابراهيم [illegible] قال ابراهيم [illegible]

حتى عندى ذلك الى المدينة وقد عزم اهلها على الخروج عنها [illegible]

من الماء [illegible] وجعل الشعبين [illegible] من ورائهم ومشى بهم حتى [illegible]

[illegible] وقال اللهم كونوا بين يدي [illegible]

[illegible] فاسمع كلامه [illegible]

[illegible] عن ابن عباس [illegible] الارض [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

[illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] تكبيرة الاحرام [illegible] قال ابو جعفر [illegible]

[illegible] افتتاح الصلاة [illegible]

[illegible]

ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا الخ تاويله مارواه المفيد ره في كتاب الغيبة برفع الاسناد الى

حمزة الثمالي قال كنت عند ابا جعفر محمد بن علي الباقر ع ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي يا ابا حمزة من المحتوم

الذي حتمه الله قيام قائمنا فمن شك فيما اقول لقى الله وهو كافر به وله جاحد ثم قال بابي وامي المسمى باسمي المكنى

بكنيتي السابع من بعدي يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما يا ابا حمزة من ادركه فيسلم له ما سلم

لمحمد وعلي فقد وجب له الجنة ومن لم يسلم فقد حرم الله عليه الجنة ومأويه النار وبئس مثوى الظالمين

واوضح من هذا بحمد الله وانور وبين واظهر لمن هداه واحسن اليه قول الله عز وجل في محكم كتابه ان عدة

الشهور الخ ومعرفة الشهور المحرم وصفر وربيع ومابعده والحرم منها رجب وذو القعدة وذو الحجة والمحرم

وذلك لايكون دينا قيما لان اليهود والنصارى والمجوس وساير الملل والناس جميعا من الموافقين والمخالفين

يعرفون هذه الشهور ويعدونها باسمائها وليس هو كذلك انما عنى بهم الائمة القوامين بدين الله والحرم

منها امير المؤمنين علي الذي اشتق الله سبحانه له اسما من اسمه العلي كما اشتق لمحمد اسما من اسمه المحمود وثلثة

من ولده اسماؤهم علي ابن الحسين وعلي ابن موسى وعلي ابن محمد فصار لهذا الاسم المشتق من اسماء الله حرمة

يعني امير المومنين وقال ايضا برفع الاسناد الى داود بن كثير الرقي قال دخلت على ابي عبد الله جعفر بن

محمد عليهما السلام بالمدينة فقال لي ما الذي ابطا عنا يا داود فقلت حاجة عرضت لي بالكوفة فقال من خلفت بها قلت

جعلت فداك خلفت بها عمك زيدا تركته راكبا على فرسه متقلدا مصحفا ينادي باعلى صوته سلوني قبل

ان تفقدوني فبين جوانحي علما جما قد عرفت الناسخ والمنسوخ والمثاني والقرآن العظيم وان العلم

بين الله وبينكم فقال لي يا داود لقد ذهبت بك المذاهب ثم نادى يا سماعة ابن مهران ائتني بسلة

من رطب فتناول رطبة فاكلها واستخرج النواة من فيه وغرسها في الارض ففلقت وانبتت واطلعت

واعذقت فضرب بيده الى بسرة من عذق منها فشقها واستخرج رقا ابيض ففضه ودفعه الي

وقال اقراه فقرأته فاذا فيه مكتوب سطران الاول لا اله الا الله محمد رسول الله والثاني ان عدة الشهور

عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم

امير المؤمنين

[illegible]

رب یسر و لا تعسر

یا عظیم الرجاء و الکرم ... و لا تخیب
و لا تجد الا ... و لا یرجع سوا ... عزی اعزته عدا
عزی ... بر جوا سوای و یحیی عزی ...
لا العذبة احرا ... العالمین ... اصطفیتک
... الانبیاء و اصطفیت و جعلک علیا علی الاوصیا
جعلت الحسن عبید علی بعد انقضائه ابیه
و الحسین خیرا من اولاد الاولین و الاخرین
منه بنت الائمة و منه العف ... علی بن الحسین
زین العابدین و الباقر العلم الداعی الی سبیل ... منهاج
الحق و جعفر الصادق فی القول
و العمل

بسم الله الرحمن الرحیم و نستعین

الحمد لله المتفرد بالقدم و البقاء المتوحد بالعظمة و الکبریاء الحاکم بما ترید و الفاعل لما تشاء و موکل البلاء للانبیاء ثم بالاولیاء ثم بالامثل و الامثل فی درجات المحبة و الولاء رافع الدرجات السعداء و الشهداء و معوضهم عن الحیوة القلیلة الفانیة و النعمة الدانیة حیوة دائمة و نعیما باقیا بلا فناء فقال و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء و الصلوة و السلام علی اشهر فی اهل الابتلاء و افضل سکان الارض و السماء محمد سید الانبیاء و خاتم الاولیاء و علی اهل بیته الذین جلت مناقبهم عن العدد و علت مراتبهم من ان یقاس بها من احد ملوک الدارین و رؤساء العالمین المبعوثین لقیام القسط فی ابتداء الوجود الی یوم الجزاء و لعنة الله علی اعدائهم لعنة متصلة ما دامت الارض و السماء و بعد چنین گوید اقل خلیقه حسن ابن محمد علی الیزدی اصلا و الحائری مسکنا و مدفنا وفقه الله تعالی چون توسل بائمه طاهرین که عروة الوثقی الهی و حبله الممدود بینه و بین خلقه میباشند اعظم وسایل بسوی خدا است هر کس بیک طریقی بایشان وسیله جوی میباشد و نظر بمقتضای مودة لازمه بایشان هر کسی در مقام خلاص و بندگی

بیک

بیک طریق اظهار اخلاص می نماید و چون حفظ اثار و اخبار سادات اهل بیت اخیار که حفظ شعایر اسلام و ایمان است مرغوب بلکه از اهم مندوبین مطلوب است لهذا علمای اخیار در جمیع اعصار و امصار در این مقام بر امده بتحریر رسایل و کتب و طوامیر و صحف پرداخته اند و چون ذکر احوال سید الشهداء و حفظ اخبار متعلقه بان سرکرده سالکان طریق رضا علاوه بران فواید مشتمل بر فواید بیشمار است بجهة حفظ ان بخصوص کتب و رسایل چند موضوع شد و چون در میان خلق و لایات در میان عجم باعتبار اعراض از کتب علمی بعضی از اکاذیب واضحه و اقاصیص کاذبه در این باب اشتهار یافته بود در مجالس و محافل ذکر می کنند لهذا در نظر داشت که رساله در این باب معمول دارد که اقرب بسلق بوده اخبار معتبره در دست بوده و از هر جا جمع نموده لهذا مرتب نموده تا معلوم شود که بذکر اخبار معتبره از اصدقا شروع شده زمانهای مدید باعتبار عوایق زمان اتمام ان در معرض تعویق بود تا در این اوان که حوادث عظیمه در این بلاد خلد بنیاد عارض شد که تشویش عظیم از تلف جان و مال داشت لهذا در نظر گرفت که اگر پروردگار لطیف او را از مهالک و صدمات نجات دهد این امر را شکرانه آن باتمام رساند چون از برکت آن جناب نجات حاصل آمد خواست بعهد خود وفا نماید تا شکرانه این نعمت بعمل امده شاید سبب مغفرت گناهان و موجب نجات از مهالک آخرت نیز بوده باشد و اگر چه این کتاب نیست الا بمنزله مشک خشکیده و عظام نخره الا انکه باهرت که منتفع میشوند از ان تشنه کان وادی مهجوری و گرسنه کان ناصبوری

و هرجا از مکارم اخلاق ناظرین لکه زلات از قلم اصلاح نموده قابل معذرت و مقیل عثرت
او بوده باشند تا در زمره اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً محشور بوده باشند و مسمی نمودیم این را بمهیج الاحزان
و موقد النیران فی قلوب اهل الایمان و آن مشتمل میباشد بمقدمه و چهارده مجلس اما مقدمه
پس در آن دو مطلب است مطلب اول در بیان آداب تعزیه و ماتم و آن امور چند میباشد اول
گریستن و جزع نمودن و مهموم و مغموم بودن و آه کشیدن و اظهار حزن و کآبه نمودن است
بلکه این نفس تعزیه و ماتم داری است نه از آداب آن و چون بعضی از علما آن را از آداب شمرده اند
ما نیز شمردیم و این است فی الحقیقه آنچه مطلوب است در این باب و سزاوار است زیاد نمودن
تباکی و گریه بنحو دلتنگی باینکه مانند گریه کنندگان خود را ظاهر کند و سر را بزیر اندازد و اظهار
اندوه نماید اگر چه گریه نکند این امر نیست اماده و بسیار سعادت است حضور مجلس تعزیه و ترک گریه
و تباکی بالمرّه و استحباب این امور جهت اخبار کثیره است که از خانواده عصمت رسیده است
دوم از آداب عزا پوشیدن جامه غیر نظیف از ثیاب و گشودن خصوص بند گریبان که اوجب است در
در اظهار ماتم استحباب چنانچه از روایت عبد الله ابن سنان مستفاد میشود و اگر چه آن روایت در
آداب زیارت است لیکن بعد از ذکر کردن این اما این آداب میفرماید که هیئت اصحاب المصائب
و برهنه کردن پا و سر نیز بعضی از علما ذکر کرده اند و بعید نیست استحبابش جهت دخول آن در عموم
اظهار اندوه و مصیبت و هیئت اصحاب مصیبت با اینکه راه رفتن پای برهنه در زیارات وارد
وارد شده است و ظاهر از آن اظهار تذلل و تخشع است و این مقام اهم مقام آنست پنجم و ششم

و هفتم و هشتم ترک خضاب حنا و شانه کردن و سرمه کشیدن است چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند
بجهت اخبار کثیره و سزاوار است ترک روغن مالیدن نیز بجهت قول صادق ع ما اختضبت
منا امرأة و لا ادهنت و لا اکتحلت و لا رجّلت حتی اتانا رأس عبید الله بلکه چنانچه در بعضی اخبار است
و لا رئی فی دار هاشمی دخان خمس حجج از خانه بنی هاشم بلند نشد پنج سال و از این مستفاد
می شود که سزاوار است ترک طبخ و اطعمه لذیذه یا مطلق طبخ نکنند مگر انواعی که ضرورت است
مقتضی آن بلکه از مجموع این اخبار مستفاد می شود رجحان مطلق ترک زینت و ترک
مطلق لذاید با اینکه چنان میباشد اهل مصیبت و تامل نیست در استحباب و رجحان اظهار مصیبت
سلوک مسلک اهل مصیبت و بودن بر هیئت ایشان و اما آنچه متعارف گردیده و در میان عوام
از زینت مجالس بلکه زینتهای خود به لباسهای فاخره در ایام محرم مثل اکثر افعال ایشان
منافی طریقه اهل شرع میباشد بلی اگر مقصود از زینت بعضی از مجالس اجتماع خلق بجهت
بجهت تعزیه باشد ضرر نداشته باشد لیکن کسی بجهت زینت بمجلس میرود و بجهت تعزیه نرفته و اما
استحباب پوشیدن لباس سیاه و سیاه پوش کردن منابر و مجالس بخصوص دلیلی بر آن یافت
بلکه پوشیدن سیاه بغیر از عمامه و عبا و چکمه را خصوص دلالت بر کراهت آن می نماید و
ادله ای که قسمی است از اظهار مصائب آل الله خالی از اجر نیست اگر چه مسئله خالی از اشکال
نیست بلکه منع نشود مشمول ادله ناهیه صورت مزبور را و اما خراشیدن رو و تراشیدن
آن و طپانچه زدن بر روی و بریدن موی را در غیر این مقام علما حرام میدانند حتی اینکه

شیخ در مبسوط دعوی اجماع بران میکند و اخبار نیز در منع این امور وارد شده است مثل روایت
خالد ابن سدیر از حضرت صادق ع که فرمود لا شیء فی اللطم علی الخدود سوی الاستغفار و در جواز دریدن
جامه بر میت خلاف است ابن ادریس مطلقا حرام دانسته و دیگران بجهة پدر و برادر استثنا
کرده اند نظر بفعل عسکری ع نسبت به پدر بزرگوارش و فعل فاطمیات بر حسین ع و در حدیث
خالد ابن سدیر ع حضرت صادق فرمود باکی نیست بدریدن گریبان زیرا که موسی در موت
هرون گریبان جامه را درید پس فرمود بر پسر و شوهر بر زن شق ثوب نباید جایز نیست و مؤید الحکم
مذکور شده میباشد انچه در اخبار وارد شده است از انکه جناب سید الشهدا ع مکرر وصیت
میفرمود که چون من کشته شوم جامه چاک مکنید و طپانچه بروی خود مزنید و ویل و ثبور مگوئید
بلکه در اخبار منع دست بر زانو زدن نیز رسیده چنانکه موسی ابن بکیر از موسی ابن جعفر ع روایت
کرده است که فرمود دست بر زانو زدن نزد مصیبت اجر را میبرد ولیکن تحقیق این است
که شمول این ادله مر محل کلام را محل کلام است بلکه ظاهر عدم شمول است پس عمومات
و تاکیدات بر اظهار اندوه و مصیبت و جزع و فزع و غیر ذلک خالی از معارض میباشد فلله
بعض شق القلوب فضلا عن الجیوب شکافتن دلها در مصیبت او کم است چه جای دریدن
جامه و سنگ زدن بر سینه در این مصیبت اندک است چه جای دست بر زانو زدن
و در حدیث وارد شده است که بنی هاشم بعد از شهادت امام حسین ع جامهای
پوست پوشیدند از گرما و سرما اصلا پروا نمیکردند و تنه روز فرا نیافتی بلکه

آداب جامه دریدن

دائم در ندبه و نوحه بودن و در فکر طعام و شراب نبودن سیدان جدین بجهة ایشان طعام مهیا نمودند
و فرمود و انقدر گریه کردن که اشک از دیده مبارک خشک شده ایام بیداری دست بر زانو می زدند
با اینکه نوحه عرب لطام میباشد و تقریر امام کافیست در حکم بجوازش با انچه وارد شده است
از فعل فاطمیات بلی در بریدن روی و خراشیدن اشکال است پس تیغ بر پیشانی زدند
یا بازو را مجروح کردن چنانکه بعضی از عوام را داب است خالی از اشکال نیست و اما زخم کردن
و دهن قفل کردن و امثال ذلک از فعل اوباش ناس میباشد انها مصیبت داری نیست
مصیبت انست که دل را لباس مصیبت در پوشانند و از سوزش قلب اشک از گوشهای
رویش جاری شود و اه سوزناک از سینه اتش بر اید اری از انجا که شیطان را دست
و پایی هست در هر عملی چیز بدی را با یک لحظی خراب و ضایع می نماید چنانکه ارکان اسلام را مثل صلوة
و زکوة و غیر ذلک چنان خراب کرده که از صد نفر یک نفر بقواعد مقرره شرعیه انها عمل بجا می اورند
بحیثی که مصداق حدیث نبوی رود باشند باید زمانی که لا یبقی من الایمان الا اسمه و الاسلام
الا رسمه از ایمان باقی نمانده چیزی مگر اسمی و السلام نمانده چیزی مگر رسم ان در اکثر بلاد و نسبت باکثر اشخاص
متحقق و این امر عظیم که منافع لا یحصی و فواید لا غیر متناهی است نیز در ان چنان تصرف کرده
و او ضایع کرده که کم مجلس تعزیه ایست که بر پا شود الا انکه انواع معاصی بر ان مترتب شود مانند
ریا و غنا و کذب و افترا و نظر بر اجانب و امردان اسم انرا تعزیه می گذارند و بغیر از تعزیه
همه چیز را مشتمل میباشد و انرا اقامه شعار اسلام می دانند و حال انکه بغیر از تضییع احکام اسلام

چیزی دران نیست و چنان می‌دانند که تعظیم شعائر الله است و بجز استخفاف شعائر الله بجهة
نقلهای دروغ و اطوار نامناسب چیزی دران نیست باین وسیله اطفال و جهال و فساق
در منابر بالا میروند و حال آنکه اعاظم علماء و کاملین را لازم میاید که بر منابر بالا روند و بجای
پیغمبر و نواب او متمکن شوند تا بهر کس جمیع انرا صفة گرفته اند و ایام عاشورا و غیر ایام را
بجای شغل گزیده اند و چنان التمس متوجه این شغل عظیم میباشند و افعال چند ازیشان
صادر میشود که شخص را نا خوشش می‌آید که تعزیه خوان گوید او را با آنکه خدمت کار سید
الشهداء و ذکر تعزیه او فخر عظیمی میباشد بار اگر مردم بجهة ریا میکنند تو بجهة خدا کن و اگر
مردم انرا وسیله دنیا قرار داده اند تو انرا وسیله آخرت گردان و اگر مردم در ضمن ان
معصیت میکنند تو انرا خالص از معصیت گردان تا آنکه انرا ترک نمائی در حدیث است
که شخصی عرض کرد بحضرت صادق ع که خوشم نمی‌آید از رفتن بزیارت حسین زیرا که همه کس
میروند در زنان و اطفال میروند و بجهة شهرت میباشد از زیارت حضرت سر بزیر انداخت
زمانی پس سر برداشته فرمود که مردم بجهة شهرت زیارت میروند تو بجهة خدا برو و انرا
ترک مکن و آیا اظهار مصیبت و اندوه و اقامه عزا در همه ایام و اوقات مستحب است یا
مخصوص بایام محرم و نحو ان از ایام مصیبت است ندیدم کسی را از علما که متعرض شود
انرا ولکن اطلاق ادله مقتضی عموم است و گریستن سید الساجدین ع در مدت عمر و برپا
داشتن بنی هاشم تا پنج سال دائما عزای آنحضرت را مؤید میتوان بود و چنانچه

ظاهر میشود از سیره ائمه طاهرین ع بر این امر اختصاص بزمان حزن زمان نداشت هر گاه یکی از
شعرا می رفت در مجلس ایشان میفرمودند بخوانید و میخواندند و میگریستند در چندین جای است که بنو داود
کم مذکور شد چنانچه در نزد حضرت صادق ع مکرر آنکه دران روز و دران شب کسی او را ت دیمیدید
و از یوسف ابن یعقوب روایت شده است که حضرت صادق فرمود که پدرم فرمود
یا جعفر وقف کن از مال من فلان قدر را بجهة فدیه کنندگان و نوحه کنندگان تا نوحه کنند
بر من در منی تا ده روز در ایام منی شهید میفرمایند که مراد ازین تنبیه ناس است بر فضل این
و مقصود اظهار این امر است تا مردم اقتدا نمایند بایشان و بدانند که اهل بیت سلام الله بر این
طریقه بجهة دیگران نیز باین اقتدا نمایند و اشکالی دران نیست بلی اشکالی در این است
که آیا استحباب این امور ثابت است در اعیاد و زمانیکه زمان سرور اهل بیت است مثل نهم
ربیع الاول و غدیر و نظایر زیرا که مطلوب در این ایام شادی و مسرت است و بلی مطلوب
حزن و الم بلا معنی است زیرا که سرور و حزن متضادانند میباشند و چنین مطلوبیت مسرت در ایام
مخصوصه خاص است سزاوار میباشد تخصیص ادله استحباب اندوه بغیر این مقام لکن ممکن
است دفع اشکال بالتزام امکان اجتماع مسرت و اندوه از جهتین مثل اجتماع امر و استحباب
و نهی نیز بهمی کلامی است زیرا که عمده عدم دلیل جواز اجتماع تکلیف ما لا یطاق است
و در این مقام بوجه اشتبه رخصت نکن از هر جانب بلی اجتماع متضادین نیز
مانع است ازین لیکن نظیر ان در شرع بسیار وارد شده است مثل صلوة در امکنه و ازمنه

مکروه و نفرت که بجهت فراوان می‌شود در اینجا نیز ممکن هست ارتکاب آن و از اینها که گذشته
دلیل استحباب اندوه سید الشهداء مثلا قطعیست و مسرت در این ایام بخصوصها ظنی است
بلکه ناشی است از قبائح ادله شان و ادله قطعیه و قبائح مقدم است یقینا و بر سایر ادله
ظنیه نیز علی احتمال و محل تحقیق این مطالب اینجا نیست و کیف کان حکم بعدم استحباب تعزیه
و گریه در این ازمنه چنانچه از بعضی مسموع شده بعید است سیما با آنچه وارد شده است از
سجاد ع فان رجالات منکم یسرون لهذه الایام ابتهاجا بخسن وجوههم و تفرحا بانهمالها و قول
شادی که از آنها ما ناذکر در وقت شهید کردن آن حضرت ع الیوم نزل البلاء علی
هذه الامة فلا یرون فرحا حتی یقوم قائمکم و یشفی صدورکم الی غیر ذلک بلکه از اینها معلوم
میشود که این حسرتها و شادیها بیجاست وچه نیکو میگوید سید مرتضی علم الهدی ان یوم
الطف یوما کان للدین عصیبا لم یدع للقلب منی للمسرات نصیبا لعن الدنیا فها لا
انها الدنیا غصوبا سالموا عجزا فلما قدروا انشبوا الحرب و باطلبوا او تاریدا رهند ما طلوا حوبا
یعنی آن روز که مصیبت کربلا در آن واقع شد روزی بود که شدید بود بر دین بیغمبر و از برای
شادی در دلم نصیبی نگذاشت و جای شادی در آن نماند خدا لعنت کند کسی را که
روزی که طاقت انتقام در دنیا کردن و در زمان عجز خود تسلیم کهن و منقاد شدند و
چون قدرت یافتن لشکرها بلاد بلاد را اهل دین فرستادن و اهل دین را از طرف
کردن و طلب کردن خونها کفاری را که در بدر و احد کشته شدند و وجه دیگر از برای

اشعار مرحوم سید

8

بقال المستحب این امر در این ایام معظم و بزرگ این بلیه است که بر همه شادیها غالب
است زیرا که معلوم است که اگر کسی را حزنی رو دهد و اگر آن بزرگ‌تر از آن او رو دهد و آن اعظم از
دیگری باشد مثل آنکه خدا فرزندی باو دهد ولکن پسری رشید عالم از او برود البته مراعات
مصیبت او کردن اولی میباشد چنانچه پس اگر فرض کنی وقوع ایام عاشورا در یکی از
اعیاد پس مراعات مصیبت اولی میباشد چنانچه محرم و نوروز اتفاق افتاده
و همه کس مراعات عاشورا کرده‌اند [illegible] بدانکه بعضی علما را عقیده اینست
[illegible] ذکر اخبار ضعیفه در مقام تعزیه و ذکر مناقب و فضایل ائمه و معجزات آن ان مجوز است
بجهت تسامح در ادله سنن بجهت آنچه رسیده است بطرق معتبره و صحیحه که کسی که برسد باو ثوابی
بر عملی و آنرا بجای آورد بجهت طلب آن ثواب میدهد بسر الکریم اگرچه در واقع چنانچه باو رسیده نباشد
و بگمان فقیر این سخن درست نیست بلکه توهم است زیرا که اگر شک کنی که تعزیه یا ذکر
مناقب مثلا مستحب است یا نه و دلیل ضعیفی بر استحباب آن اقامه کنی مقتضای جواز تسامح
حکم باستحباب آن میشود و کلام در این مقام نیست بلکه کلام در این است که منقبتی غیر
معلوم که در حدیث ضعیف است و در صحت منقبت ثابت است ذکر شود و ثواب
بر آن عاید گردد یا نه و این کیفیت مصیبت واقع است یا مذکور شود و اعتقاد صحت آن کند
بر آن بگوید یا نه پس این مقام اثبات موضوع است نه حکم و این مقام مقام علم به تحکم
نسخ و این واضح است و التحقیق ان که در این مقام اخبار ضعیفه صحیحه یکی باشند

در مقام عمل نیست بلکه مقام اعتقاد است و علم معتبر است پس بسیار اخبار صحیح نیز بنا علیه
مادامیکه علم از آن مستفاد نشود اعتقاد نمی‌شود کرد زیرا که تعبد اجیر را اعتقاد
وقوع نتوان کرد و از اسباب تعبدیه و این دخلی با آن ندارد و لکن جواز نقل اخبار ضعیفه
در این باب مضر نیست بلکه موجب ثواب می‌باشد از جهة ثبوت استحباب
ذکر اهل بیت و استحباب اقامه عزا و گریانیدن و گریستن و ذکر وقایع ایشان
و شبهه که لهذا ذکر این حکایات و اخبار داخل در موضوعات می‌شود و صادق
می‌باشد که ذکر فضیلت اهل بیت کرده و گریانیده و همین قدر کفایت میکند حصول
در مطلب بلی شبهه که هست این است که با عدم معلومیت امر چه گونه نقل میکند
که چنان شد و چنین گفت و چنین کرد و قتل او حال کذب است که خلاف واقع
می‌باشد و لیکن این اشکال وارد است نیز در صورتیکه اخبار صحیح باشد نیز زیرا
که صحت موجب علم نیست و در صحت اسم شرع بکند لیکن دفع شبهه می‌شود باین که
این ضرر ندارد بجهة حصول تعارف و اسعلا نیز می‌باشد چنانچه در مراسیل از اخبار
و غیره میگویند قال الصادق ع و حال آنکه معلوم نیست بر ایشان صدور قول مذکور از
جناب حضرت پس در این مقام نیز از این باب می‌باشد و ضرر ندارد و بنا علی هذا اخبار
ضعیفه و صحیحه مساوی می‌باشد بلی اگر مظنه بکذب آن نیز در جواز نقل تردد نسبت براوی محل
شبهه عظیم می‌باشد بلکه با شک نیز خالی از شبهه نیست بنا بر این نقل از علما بلکه از

لکن

کتب تاریخ و غیره ضرر ندارد مادامیکه اعتقاد به آن باشد و آثار کذب و وضع بر آن واقع نباشد
لایح بلکه در این مقام اگر اکتفا باخبار صحیحه بلکه مطلق اخبار شیعه چیزی بدست نمی‌آید و لهذا
می‌بینی اجله علما را که اقتصار بر اخبار معتبره نمی‌کنند بلکه کلمات علما و مورخین را نیز نقل می‌نمایند
و با وجود این با هم چیز چند از جهال تعزیه خوانها مسموع می‌شود که بگوش نخورده بلکه آن کس
همان که سخن تازه مذکور شود خوب است و النوی عاقبتش نمی‌اندیشند که حضرت
پیغمبر فرموده‌اند که دروغ گو بر من بسیار شده کسی که بر من دروغ گوید جایگاه خود را در آتش مهیا سازد
و نقل بالمعنی را اگر چه جایز می‌دانند لیکن شرایط مقرره معهوده که مبادا چیزی زیاد یا کم کرده باشند
و کمال احتیاط سلف در این لازم دانسته‌اند چه جای آنکه حکایات بی ماخذ را نقل کنند
یا اخبار سلف را سرا پا در هم شکنند یا آنقدر شاخ و برگ بر آن افزایند و اوضاع از ابهام زنند که
خدا داند و ادای این امر مثل سایر آنچه متعارف ایشان گردیده می‌باشد مانند تغنی و سایر قبایح
و آنچه متعارف شده از اخذ اجرت عمل لهذا از آن که عمل موافق شرع انور الحقه باشد
اجرت بر این بحسب قواعد حرام نباید باشد زیرا که اجیر شدن در صلوة و صوم و حج و
و زیارت و تلاوت را جایز دانسته‌اند مستلزم تجویز این نیز می‌باشد لیکن اگر اجرت را
معین نکرد زیاده بر اجرت المثل تسلطی ندارد و اگر این عمل را امر نباشد بسبب عادة
و از حضرت صادق روایت شده است که فرمود لا بأس بکسب النائحة اذا
قالت صدقا یا بالکذب این نوحه گر اگر نوحه گری خود راست گوی باشد و در حدیث

دیکر ابو بصیر از ان حضرت روایت کرده است فرمود لا بأس باجر النائحة
اجرت کرفتن زنان باکی بان نیست لکن چنان این سید بر روایت کرده است
از حضرت صادق روایت شده است که فرمود لا تشارط و تقبل کلما اعطیت
باید شرط نکند از ابتدا که فلان مقدار می کیرم و باید قبول کند انچه باو بدهند و
بنابراین اجرت کرفتن با شرط کردن ان در ابتدا که فلان مبلغ را از تو میکیرم و باید
قبول شکل میباشد در جواز نوحه بر سایر مردکان و اخذ اجرت و ان خلاف است در
علمای شیخ طوسی و ابن حمزه از علمای ما حرام دانسته اند و شیخ ادعای اجتماع کرده و اخبار
بر منع نیز وارد شده است حتی اینکه وارد شده است که پیغمبر خدا لعن کرد نایحه را و کسی که نوحه اورا
کوش دهد و در حدیث دیکر وارد شده از پیغمبر خدا که فرمود که اکر زن نوحه کر بی توبه اکر از دنیا برود
در روز محشر محشور میشود و حال انکه پوشیده باشد بر بدن از قطران و لیکن ظاهراً
مشهور علما جایز میدانند بجهة اخبار چند و اخبار مانعه را حمل بر نوحه که باطل نموده اند والله اعلم

مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی جعل محبته فی قلوب اولیائه حتی ترکوا ما سواه شوقا الیه وسقاهم من رحیق
مودته حتی هجروا دیارهم اسفا علیه واولههم بجماله حتی اختاروا فراق الصدیق و
احتملوا اعتناء الطریق طلبا للقی لدیه فی عشقه حتی لم یبالوا امطار ا
السهام والاسنة کمن لم یشعر بجانبیه والصلوة والسلام علی اول مهاجر هاجر

من دیاره

من دیاره لهواه وافضل سالک سلک سبل رضاه واقرب الخلق الی ربه و سیدنا
ومولانا سیدنا ونبینا محمد ابن عبد الله وعلی اهل بیته افضل السالکین
الی الله واشرف المهاجرین عند الله سیما علی ولده وحبیب قلبه وفلذة کبده الذی
هاجر مع اولاده وعشیرته واخرج عن حرم الله مع اخوانه وسلیلته وجاهد فی الله
مع انصاره واحبته وقتل لوجه الله مع اعوانه وخاصته والغریب الوحید
والاسیر الشهید الذی احاط به کلاب اهل الدنیا وسباع اراذل الوری و
نفروا بعیاله من بلد الی بلد ومن دار الی دار حتی اناخوا علیه واحاطوا اجانبه ففعلوا
بهم القتل والغارات وسبی النساء والبنات ما کلت الالسن عن تقریره و
عجزت الایدی عن تحریره فوالله ان هذا الامر تکاد السموات یتفطرن منه و
تنشق الارض وتخر الجبال له هدا فواحسرتاه علی تلک الاجسام والابدان
المدفونة من غیر غسل واکفان وواطول لهفی علی تلک الجثث المجدلة فی الفلوات
والاعضاء البالیة الغابرات ویا اسفی علی الذراری الموتورات والنسوة
المأسورات ویا حزنی علی الایدی المغلولات والاعناق المکبلات فی النول
للعصاة الفساق کیف سلکت بهم الدنیا طریق العمی واحادت بابصارهم
من منادی الهدی فاتخذها اربابا واتخذتهم عبیدا فلعبت بهم ولعبوا بها
ونسوا ما وراءها رویدا الظلام فسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

و بعد فقد قال الله تعالی فی کتابه المبین و کلامه المتین أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا
وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا
رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَ
صَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ
لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ مراد از ظاهر این آیهٔ شریفه شاید این باشد که اذن داده شد بقتال
با اعداء حق بآن جماعتی که بر ایشان ظلم کردند و ایشان را از دیار خود بیرون کردند بدون جرم و تقصیر مگر اینکه
می‌گفتند رَبُّنَا اللَّهُ خدای ما معبود یکی است و بیزاریم از شرک و بت پرستیدن و اگر نه
این بود که خدا دفع می‌فرماید عذاب شخصی را از بدان خلق و از اشرار و ظالمان بواسطهٔ نیکان رد
ایشان هر آینه عذاب الهی نازل می‌شد بنحویکه معابد ایشان و مساجد که محل ذکر الهی است خراب
و پست و نگون می‌گردید و هر آینه یاری خواهد کرد خدا هر که او را یاری کند بدرستی که او است قادر
توانا و عزت و چنانکه از بعضی تفاسیر معتبره و اخبار ظاهر می‌آید آن است که قبل از نزول این آیه
حضرت منع می‌فرمودند که من مأمور بقتال با کفار نبوده‌ام و پیوسته کفار در صدد اذیت مسلمین
بودند و ایشان را آزار می‌کردند و اهانت می‌نمودند تا آنکه جبرئیل از نزد رب جلیل نازل شد
و این آیه را آورد و در [illegible] در کتاب شریف کافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند نزلت فی علی و جعفر و حمزة و جرت فی الحسین علیه السلام
یعنی نزول این آیهٔ شریفه در شأن علی و حمزه و جعفر که ایشان را از دیار خود محروم کردند

[illegible]

وایشان

و ایشان را تقصیری نبود مگر که ترک طریقهٔ مشرکان کردند و طریقهٔ توحید را سلوک می‌نمودند ایشان
در دار هجرت محل غربت ماندند و در راه خدا جهاد کردند تا آنکه بسعادت شهادت فائض
شدند هم چنانچه وارد شده است که در جنگ احد جناب حمزه را شهید کردند با بسیاری
از انصار و مهاجر مسلمانان بمدینه برگشتند در خانه‌های مسلمین صدای نوحهٔ زنان بلند شد که
برگشته گان گریه و نوحه می‌کردند و جناب حمزه غریب بود و کسی نداشت و نبود کسی که برای او گریه کند
در خانه‌اش صدای بلند نشد پیغمبر خدا چون این حالت را ملاحظه نمودند متأثر و محزون گردیدند
و فرمودند امّا عمّی حمزة فلا بواکی له هاهنا اما عمو حمزه در این جا غریب است و عزادار و گریه
کنندهٔ ندارد چون مهاجرین حزن آنحضرت را دیدند زنان خود را گفتند اول بروید بر حمزه
نوحه و گریه کنید و بعد بر کشته گان خود و روز دیگر اول در خانهٔ حمزه صدای شیون برپا شد حضرت
فرمودند که کیست بر عمّ من حمزه گریه می‌کند عرض کردند که زنان انصارند فرمودند خدا از
ایشان و اولاد ایشان راضی باد پس حضرت فرمودند و جرت علی الحسین اگر چه این آیه در
شأن ایشان نازل شد لیکن جاری شد در حق حسین علیه السلام و مصداق آن در بارهٔ آن
آواره از دیار و وطن بظهور رسید که او را از وطن خود دور کردند و در غربت اسیر کردند
و آخر الامر آنحضرت باذن الهی با ایشان جنگ و مقاتله نمودند تا آنکه بی جرم و تقصیر او را
کشتند و او را تقصیری نبود مگر آنکه طریقهٔ خداپرستی پیش گرفته اند و دست از بت پرستی
و اطاعت جبت و طاغوت برداشته بود و مردم را بسوی ولایت که اعظم شرایط توحید است

هدایت میفرمود و بعد از قول ربنا الله چیزی نگفت این بود که وارد شده است که این شهید
مظلوم در روز عاشورا بان قوم بیحیا میفرمود خبرونی هل تطلبونی بقتیل قتلته او بقصاص
او جراحة او بمال استملکته ام علی سنة غیرتها ام علی شریعة بدلتها خبر دهید مرا که
دور مرا گرفته اید بچه جهت مگر کسی کشته ام بناحق که میخواهید مرا بعوض او بکشید یا جراحت و قصاص از
من مطالبه مینمائید یا مال کسی را بناحق گرفته ام که از من مأخذه مینمائید یا بدعتی در
دین خدا ظاهر کرده ام یا سنت پیغمبر خدا را تغییر داده ام یا شریعت او را تحریف نموده ام
آن جماعت بیدین بعوض جواب خاموش شدند و مکرر این نحو کلمات را میفرمودند
از برای اتمام حجت بر آن جماعت بی حمیت اما با ملوث قاسیه که از طینتهای خبیث لعینه
بهم رسیده چه توان کرد و بموعظه و نصیحت چگونه آنها نرم میتوانند نمود فانها کالحجارة
او اشد قسوة وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وان منها لما یشقق فیخرج
منه الماء پس جاری شدن آیه شریفه در حق حسین ع کمال ظهور بهم رسانید
ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر
فیها اسم الله کثیرا و اگر نه این بود که خدا دفع مینمود عذاب خود را از خلق بواسطه بقیه ذریه
طیبه او هر آینه عذاب الهی نازل میشد بنحوی که زمین با اهل آن هلاک و سرنگون
میگردید و مساجد و معابد منهدم و خراب میشد از برای اینکه عذاب الهی نازل
نگردید عالم را سرنگون نکردانند در جائی که غیرت الهی موجب آن شد بجهت پی کردن ناقه

و بچه

و بچه شتری عذاب الهی نازل نماید چندین هزار خلق را از روزگار برانداز دایا جای این بود
که بواسطه کشتن فرزند عزیز پیغمبر آن عذاب نازل شود آیا ناقه صالح عزیزتر بود در پیش خدا
از سید الشهدا آیا ناقه صالح اعظم بود زیرا که خدا او را از روی هزار هزار جهد اطراف عالم بیکرداند
بلی چون خدا او را از آیات خود قرار داده بود و فرموده بود که او را اذیت ننمایند چون او را کشتند
از آن جهت خدا در غضب شد و زمین بلرزه در آمد تا آنکه آنجماعت هلاک شدند پس چند
سید الشهدا ع که هر صفتی از صفاتش آیتی بود آیا از آیات الهی و بر سر مؤمنین عزیز
تر بود در پیش خدا از هزار هزار ناقه صالح اگر او را بجرم و تقصیر ذبح کردند آیا آیا
کردن طفل حسین ع و فرزند عزیزش را که هر موی او مقابل صد هزار هزار بچه ناقه
بود او را آیا آیا آیا که کشتن آیا نه آنست که زمین بلرزد و کوهها سرنگون شود و همه عالم را خراب
کنند با آنکه ناقه صالح را با او کاری نکردند و ظلمی ننمودند بلی اینکه خدا حق شربی از برای او قرار
داد و نموده بگفته الهی راضی نشدند و حق او را با او نگذاشتند پس او را پی کردند اما حسین را
آنکه حق شرب از برای همه کس بود از او منع نمودند و او را تشنه و گرسنه ذبح نمودند
و بدنش را پایمال و قطعه قطعه کردند آیا جای این که جبرئیل همچنانکه در کشتن ناقه
صالح صیحه زد و فریاد برکشید بنحوی که گوشها را پاره نمود و همه مردند در کشتن مخدوم خود
حسین بیشتر ناله کند و صیحه زند که عالم زیر و زبر گردد فیاسماه جودت هذی الامور علی
مثل الحسین فودی بعلامور یا ارض اسماسیل ابن طلها دم ستمها جاری شدم مثل حسین

دشمن حسین را با لب تشنه کشتند واهلبیتش را اسیر کردند پس بتزلزل واضطراب درآ و عالم
را سرنگون نما وانت یا ارض صیری بعده قطعا ویا جبال علی وجه الثری سیری
دنوا که ای کوه ارض بعد از حسین بایست پاره پاره شوی و ای کوه‌ها بایست پاره پاره شوید و از
تزلزل واضطراب بایست رجال حق قرار نگیرید ویا مینا ابن ساقی الحوض مهجته
عطشی قضت بحیاض بعده غوری اه اه فرزند ساقی کوثر و لب تشنه روز محشر را با
لب خشکیده وجگر تفیده شهید کردند پس چرا آبهای چشمه‌ها خشک نشده وچرا دریاها فرو
نرفت وچرا بارش از ابر رحمت می‌ریزد یا خیل یا خیل من بعد الحسین فلا شدت
علیک سروج للغادیه بعد از افتادن سرخیل لشکر عالم وسردار جبارزان بنی
آدم از اسب و بعد از خالی شدن خانه زین از بهترین سواران معرکه شجاعت ودیگر باز
معرکه مبارزت چرا اسبها را زین ولجام میبندند امیدوارم که سواران سواران بر
اسبها و زان مبارک ومیمون نبوده باشد این الرسول عن الشبل الحسین
وقد امسی مزارا القطعان الیعافیر ایا کجا بود پیغمبر خدا که ببیند فرزند عزیز خود را
که او را در بیابان تنها انداختند وکسی او را زیارت نمیکرد و بغیر از دد نمی‌نماید مگر
وحشیان صحرا و جانوران کوه وبیابانها این الرسول وجثمان الحسین
یری کمصحف فی یوم علی الارض مهجور کجا بود رسول خدا که ملاحظه فرماید
بدن شریف حسین را که مانند ورق مصحف بر زمین افتاده که بعوض سلطانان

ان سلطانان

ان سلطانان جهان شمشیر وخنجر در کنار کشیده بر صفحه ان بدن شریف قرار گرفته واو را
مثل قرآنی که در دست کفار افتاده باشد متروک ومهجور کنار زده اند این الرسول
عن الرمح المکرم علی رئس السنان یجلی [illegible] کجا بود حبیب خدا که نظر نماید
سر فرزند دلبند خود را که همیشه بسینه می‌چسبانید که او را بر نیزه زده اند ومانند ماه تابان
ان نیزه روزان او را بهر طرف میگردانند اه اه ابن الرسول وثغر کان مبسمه
[illegible] بقضیب کف مخوس کجا بود رسول خدا [illegible] ببیند ان لب ودندانی
را که همیشه از راه بوسید ومیمکید پسر معاویه شراب خور با دست نجسش چوب بران میزد
پدر ومادرم فدای لب و دندانت باد ای اباعبدالله ایا لب و دندانت تقصیری داشت مگر
انکه بوسه گاه پیغمبر و همیشه مشغول بذکر خداوند اکبر بود این الرسول ومهد السنت منقلبت
بعد وبسرح الی الفسطاط منکسرا این الرسول عن الایتام تندبه مثل الحمام علی
النوق الجلابیب ایا کجا بود پیغمبر خدا که ببیند اب صاحب فرزندان را که بار [illegible] شکسته
در دل [illegible] اغشته بهر طرف میدویدند و فریاد می‌نمایند وجز مرگ صاحب خود را [illegible]
آیا کجا بود یا رسول الله که ببیند نوحه یتیمان وگریه خواهران وناله زنان [illegible] که مثل ستارها
از هر طرف متفرق شده اند وانها را بر شترهای بی رفتار سوار کرده اند تضعضع منه الدین
واضطربت قواعد المجد فی العراق والطود [illegible] این مصیبتی که ارکان دین
الهی از آن بتزلزل درآمده وبنا واساس خانه مجد وبزرگی که پروردگار مجید بنا کرده در عراق

حطبتع

وطوران را منونس نموده و بابهٔ آن را بجهة تعمیر اخر الزمان بلند کردانیده باضطراب در آمد
نزدیک بود که منهدم کردد خطب تزلزل العرش وانطمست معالم الرشد فی الاحفاق
والنور حادثه ایست این حادثه که عرش الهی بدان عظمت بتزلزل در آورد و انوار
هدایت و رشد و دلالت که پروردکار عالم افراخته بود منطمس کردید خطب
اقام عمود الشرک منتصبا وشد اعضاد الغی والزور مصیبتی بود این مصیبت که
بواسطهٔ آن لوای توحید و خدا پرستی پست و عمود شرک و بت پرستی و کفر و بدع و
اهل کفر قوی شد بدانکه اگرچه حقتعالی عذاب خود را نازل نفرمود و عالم را سرنکون ننمود
لیکن آنچه در آخرت مهیا فرموده بجهة ظالمان کفایت می نماید پس باید لفظ الغضب
الهی نزدیک و کرده حکیم علی الاطلاق را موافق دانست بدرستیکه کسی تعجیل در عقوبت
می نماید که خوف فوت داشته باشد و خدا در کمین کاه ستمکاران می باشد طبرسی در
احتجاج بسند صحیح روایت کرده است که روزی سید الساجدین ذکر می فرمودند احوال
اصحاب سبت را که بنی اسرائیل خدا ایشان را مسخ نموده ایشان را از صورت بشری بنوع انسان
انداخت و صورت میمون نمود بجهة مخالفت کردن ایشان امر الهی را که نهی فرموده
بود از صید نمودن ماهی در روز شنبه که روز عید ایشان بود بجهة حرمت آن روز
چون بآن قصه رسید فرمود ان الله تعالی مسخ اولئک القوم لاصطیاد
السمک فکیف تری عند الله عز وجل تکون حال من قتل اولاد رسول الله ص

بهنز

وهمچنین همه خدا مسخ فرمود آن جماعت را بجهة صید نمودن ماهی پس آیا چکونه می بینی حال
کروهی را که کشتند اولاد پیغمبر خدا را و حرمت او را ضایع نمودند پس یکی عرض کرد یا بن
رسول الله ما این حدیث را از شما شنیده ایم و یکی از دشمنان و خاندان آل ... گفت
که اگر کشتن حسین از روی باطل بود پس کشتن او از صید ماهی عظیم تر بود پس چرا
غضب نفرمود بر کشنده کان او آنچنانکه غضب کرد بر کسانیکه صید ماهی کردند در یوم سبت
حضرت فرمود بکو در جواب این که ابلیس لعین معصیت اش بزرکتر بود از آن
جماعتی که باغوای او کافر شدند پس خدا چرا هلاک کرد این ها مانند قوم هود و اصحاب و فرعون
و ابلیس را هلاک نفرمود و حال آنکه او اولی بود بهر هلاکت از آن جماعت پس خدا
چرا هلاک فرمود آن جماعت را که تقصیر ایشان از ابلیس کمتر بود در معاصی و موبقات و مهلت
داد ابلیس را بآن معاصی و هتک محرمات که از او سر می زند جهت این که خدا
حکیم و تدبیر او با حکمت مقرون است هر کس را مهلت می دهد در آن تدبیر است که
هیچ کس را سزاوار نیست فذالک هؤلاء الصائدون فی السبت وهؤلاء
القاتلون للحسین یفعل فی الفریقین ما یعلم انه اولی بالصواب والحکمة پس جماعت
همچنین هلاک نمودن صید کننده کان ماهی را و مهلت دادن کشنده کان حسین را
را آنچه کرد در حق ایشان موافق ثواب و حکمت لا یسئل عما یفعل و عباد نا یسئلون

پس اولاً اینکه بحث بر حکم علی الاطلاق روا نیست و ثانیاً اینکه خود فرموده ولولا دفع
الله الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها
اسم الله کثیراً اگر دفع نمیکردیم بواسطه ابرار ناس از اشرار هر آینه عذاب نازل میشد
و معابد و مساجد را سرنگون میکردیم و اگرچه این حکم کلی است لیکن گذشت که جناب صادق
فرمود در حق حیان جاری شده پس اگر نبود بقیه ذریه طاهره او و نبود بجهت وجود حجت
الهی که محل فیوضات الهی و سبب نزول رحمت و برکات نامتناهی هر آینه عالم سرنگون
شده بود و همه دنیا و ماهی و ما فیها زیر و زبر شده بود زیرا که امر سهلی نبود کشتن جگر
گوشه پیغمبر خدا و اسیر نمودن دختران فاطمه زهرا هر گاه بجهت سیدهای چند بی حرمت
او جای را مسخ نماید و برای آن صاعقه از آسمان فرو فرستد و باتش دنیا و آخرت
بسوزد پس چه گمان داری از کسانی که حجت و خلیفه او را و زینت عرش کبریای
او را و وارث در دریای خون غرق نماید و او را بی گناه از آب منع نماید و هر گاه گروه عظیم را
هلاک کنند بجهت هتک حرمت روز عید که خدا از او حرمت داشته بود ایشان روز از
صید سمک منع فرموده بود پس چه خواهد بود حال گروهی که هتک حرمت عید ایام سید الانام
را که روز جمعه بود و بمنزله یوم السبت بنی اسرائیل است ضایع در چنین روز در
بهترین ساعات آن که وقت زوال ظهر بود و خلاصه دم را ضربه است و سعی ذکر
و احترام پیغمبر بود که باطن ذکر الله است و تخفیف قرب بود و مناجات حق و کوشش بوداعی

[illegible]

ونضایع
خود حرمت آن روز را ضایع کنند و پرده حرمت پیغمبر خود بدرند و مرتکب چنین امری که قلم از
تحریرش عاجز است نشوند و نور امامت را منخسف نمایند و روزی که یوم السبت جمعه مسلمانان
است از ضایع نمایند و بصید نمودن ماهی بکار الهی و اشرف مخلوقات از ما تا بماهی جرئت
نمایند و اینکه در بعضی از اخبار وارد شده است که المقتول یوم السبت و اینکه آنحضرت
روز شنبه شهید کردن همانا تأویلش همان است که مذکور شد که شهادت او در روز
جمعه که یوم السبت مسلمین است میباشد که اگرچه جمعی از علما بظاهر این اخبار عمل نموده اند
و قائل شده اند که شهادت آنحضرت در روز شنبه بوده مثل شیخ مفید در ارشاد و
غیر آن ولیکن مخالف است با اخبار کثیره داله بر اینکه این امر در روز جمعه بوده و باین قائل
شده اند بسیاری از علما بلی هلاکت این جماعت اولا نبود اما خدا عذاب نفرمود بندگان حق
را بواسطه حجت خود که در میان خلق بود نعم ولولا شموس هند ما طلعت شمس ولا
کان سهل ولا حزن ولم یدر فلک کلا ولا سکنت ارض بل اضطربت ارض بها
سکنوا بلی اگر نبود از برکت آفتابهای فلک عصمت و طهارت و ماهای برج هدایت
از اولاد آن قافله سالار سالکان سعادت و پیش رو کاروان شهادت هر آینه
هرگز آفتاب طلوع و غروب نمیکرد و افلاک گردش نمینمود و زمان قرار نمی یافت و
و جهان بر طرف میگردید لولم یود ربنا اظهار حجته من صلبه ما استقام الدهر
اگر نه این بود که خدا میخواست که اظهار نماید حجت خود نسل او بیرون آورد خلفای

خود را از صلب طاهر او دهر اینه زمان و روزگار استقامت نمی یافت ما عطل الکون اذ کانت
قلائله منه هداة علی فعل التقی حرتوا عالم سر نگون نشد و کونین معطل نگردید بجهة انکه گوهرهای
مضیئه و جوهرهای ثمینه از اولاد طاهره او قلادهٔ روزگار و نظام لیل و نهار بودن لواسطه تغوّر
مارست بر عبارات هذا مقصود از ایجاد ما سوای حاصل میکردد فلینک المجد اهلیه و
لذا و کذا فلیعظم الخطب او فلنکر و المحن پس سزاوار است که مجد و بزرگی ندبه و نوحهها
بر اهل خود باید عظیم شود مصیبت خلق و بزرگ شود محنتها و بلاهای مردم و کیف لا و ای
لسادات من مصر امضت تسود علیها اضلفت چگونه چنین نباشد و حال انکه مردم
که بزرگان و سادات خلق را بزرگی نمایند از ایشان ارذل خلق و غلامان و بندگان گندیده
منعفن والله ما جر جور الظالمین علی ابناء احمد الا معشر فسنوا امنی الاول
غصبوا میراث حیدرة اخی النبی رسول الله والخمس بخدا قسم که جرئت نداد این اراذل را
بظلم اهل بیت رسالت مگر جائر که غصب کردن ارث برادر و داماد رسول صلی الله بر و ظلم کردن
بواسطه امر خدا صبر نمودن و دیگران بران جرئت نمودن هم اسسوه و شاده اذا امیه
احقادهم ظهرت فی الطف والطعن این ان اساس ظلم چیدند و بنیاد این امر را نهادن
و بنی امیه تقویت کردن و باتمام رسانیدن ان را در زمان کربلا نفسی فدا النفوس فیه
سائلة علی الضبا نبت اجساد اللذّن روح و جان من بفدای آن نفوس قدسیه و ارواح
زکیه باد که در زمان کربلا خونهای ایشان از شمشیر مخالفان جاری گردید و جدهای که انها را

بغارت

بغارت بُرها دادند نفوس اشرف خلق الله من بینهم سادت معاشر بیت الله و الرکن
اقدی هناک حسینا و هو یقتحم الهیجاء تسطوا بقلب قلبه البلدان روح و جان من فدای
جان مظلوم که در ان غربت در میان ان گروه بی حمیت گرفتار شده بود و چون شیر
خشمناک در دریای خون غوطه ور گردیده بود افدیه و اکبر من صوب الله ماء غدا
لجا علی وجهه حیل العدای سفون در حالتیکه از کشتن ان اشرار و خون ریزی ان غداران
روی اندرشت بمنزله دریای خون شده بود که جنبها و اسبهای ایشان مانده کشته بود
و خون جاری شده بود ما صلح عن لقاء القوم کثیرهم و الاسد هل صدها عن
قصدها اتن کثرت و زیادتی انگروه در نزد شیر بی شکوه بود هم چنانکه کثرت و جنبان
در پیش شتران عظیم بنیت وی و امه شیر را چه نسبت است با ان مظهر قهر الهی و محل سطوت
جلال کرات ره قهرانه با ان گروه بلکه به همه مخلوقات زمانه میفرمود هر اینه همه را از صفحهٔ روزگار
بدار البوار میفرستاد با این مقتضای حکمت ربانیه بقوه ظاهریه بشریه و بسطوت و شجاعت
جسمانیه با ان طائفه طاغیه جدال نمود حتی اذا اشتاق دار الافناء لها و مشاقه شوق
فی عدنها عن فوق تا اینکه ظلمت کدهٔ دنیا را قابل تابیدن انوار قدسیه خود ندیده و دل
از زنده کی دنیا سیر شد و اشتیاق عالم بقا بر او زیاد شد و جد و پدر و مادر نیز از ا
اشتیاقش بیتاب شدند فاقت الیا القدس نفس منه طاهرة ما شانها فی
الو ما خوف ولا حزن پس نفس زکیه اش از مشاهده سر بدن پرواز بعالم قدس نمود

بكتْهُ احكامُ دينِ اللهِ اذ نكستا علامَهُ اسفًا والعرض والسنن بسبب
کشتن او علمهای دین الهی سرنگون گردید و فرض و سنن شریعه مندرس گردید
و احکام دین مبین عزادار گشتند یعنی میگویند پس باید دانست اگر چه حق تعالی از
برکت خون حضرت زمین را سرنگون نگردانید و آسمان را زیر و زبر ننمود اما زمین
و آسمان در مصیبت جگرگوشه پیغمبر آخر الزمان بر خود لرزیدند و آسمان بجای اشک
خون بارید و زمین چشمهای آب خون جاری شد چنانچه در اخبار کثیره از مخالف
و موالف وارد شده است و از آن جمله ابن بابویه در کامل الزیارة از حضرت
صادق روایت کرده است که فرمودند بدرستیکه چهل صباح آسمان و زمین در
مصیبت حسین سرخ رنگ شدند و هرگز بر کسی نگریستند مگر بر یحیی ابن زکریا و حسین
ابن علی ابن ابوطالب و ابن شهرآشوب از نظره ازدیه روایت کرده است که گفت
لمّا قُتل الحسينُ امطرت السماءُ دمًا وحبابُنا وجرادُنا صارت مملوّت حين
حسین را شهید کردند و داغ مصیبت آتش را بر دل اهل آسمان و زمین گذاشتند آسمان
خون بارید و ظرفهای ما تا صبح همه پر از خون گردید و ایضا از ابن قولویه روایت شده
از احمد ابن عبدالله از مردی از اهل بیت المقدس که گفت بخدا قسم که ما اهل بیت
المقدس خبر شدیم بر شهادت حسین ابن علی در پسین امروز که آنحضرت را
شهید کردند راوی گفت که چگونه مطلع شدید و حال آنکه شما فرسخ بعیده

ولی

فاصله بود میان شما و مقتل آنحضرت گفت ما رفعنا حجرا ولا مدرا الا و رأينا تحتها دما
عبيطا يعني هيچ سنگ و کلوخی را برنداشتیم مگر آنکه دیدیم از زیرش خون تازه میجوشید و دیوارها از افراد بیت المقدس
خون بسته شده بود تا سه روز خون تازه از آسمان میبارید و در دل شب منادی شنیدیم
که ندا میکرد و این شعرها را میخواند اترجوا امة قتلت حسينا شفاعة جده يوم الحساب
آیا امید دارند گروهی که کشتند حسین را شفاعت جد بزرگوارش را در روز قیامت معاذ الله
لا والله يقينا شفاعة احمد وابي تراب معاذ الله هرگز نخواهند شد و نشان نخواهد رسید
شفاعت احمد و ابو تراب فقتلتم خير من ركب المطايا وخير الشيب طرا والشباب
چگونه میشود که شفاعت جد و پدر او شما را دریابد و حال آنکه کشتید بهترین سواران مرکب
شجاعت را و کشتید بهترین پیران و جوانان اهل عالم را همه پیران و جوانان اهل عالم فدای
یکموی او باد و میگوید که آفتاب سه روز منکسف و بی نور بود و جهان ظلمانی و سیاه بود
بنحویکه در روز ستاره های آسمان ظاهر بود و بعد از چند روز مردیکه خبر رسید که در ابتدای
ظهور این امور غریبه آن غریب دیار بلا و اسیر گروه اعدا را در کربلا شهید کرده بودند
و از جمعی از مشایخ عامه مثل شارح وجیز و صاحب طبقات نقل شده که سرخی که در کنار
هم میرسد در وقت طلوع و غروب آفتاب از وقتی بهم رسید که خورشید فلک امامت و مدار
برج حضرت رسالت حسین را شهید نمودند و از امروز تا حال باقی مانده و پیش از آن
کسی ندیده بود و گفته ما رُفِعَ حجرٌ في الدنيا الّا وتحته دم عبيط يعني سنگی را از

سینه را از سوزش زمین برنداشته در همه دنیا مگر آنکه از زیرش خون تازه بود و از آسمان قطرات

خون بر زمین می ریخت و لیکن خون بر هر جایی که می ریخت اثرش بر طرف نمی گردید

هر چند آن جامه را می شستند تا آنکه پاره پاره می شد لیکن اگر آسمان هنوز در مصیبت

فرزند پیغمبر آخر الزمان عزادار و هر صبح و شام از دیده اشک بارد و در هر شام از دو

اطرافش اثر خون و سرخی ظاهر نشود چرا دلهای دوستانش پاره پاره نشود چرا

اشک خونین از دیده های خود جاری نشود و بخیالت آنکه مصیبت حسین مثل سایر

مصیبتها باشد که کهنه شود و از نظرهای مردم برود و الله تا قیامت سوزش سینه ها

بر طرف نمی شود و از خاطرهای مردم محو نخواهد شد بله همه کس مثل حسین نمی باشد

و هر بلیه مثل بلیه حسین نیست آسمان گردش ها کرد تا مثل حسین را پرورید که

زینت آسمانها و زمین ها و اجل از ازل خلق دنیا پرست او را نتوانستند دید تا او

به بدترین احوال کشتند نمی دانم چرا از دیده های دوستانش خون نمی ریزد و چرا

جگرهای شیعیانش کباب نمی شود مگر این دلهای سخت از سنگ است

یا آنکه تامل نمی کنند آری تامل نمیکنند هم چنانچه از حکمتهای الهی بابت آسمان

و زمین بر پا بوده باشند تا عرض از ایجاد خلق بعمل آید همچنین از این جهت باید که جهان

در نظرها بنماید و در دلها تاثیر نکند که خلق از تعیش باز مانند و الا چه معنی داشت

که بهترین خلق و واسطه نزول رحمتها و برکتهای خدا است بر خلق او را شهید کنند

وجاهتر

وجاهتی که آب و گل بنو ولایت ایشان سرشته و همیشه بانی اینت و اوحی باد خطاب

نایند در مصیبت ایشان بی قرار نباشند و خون ریزند و ننالند آه آه چه قسم دل است که

در مصیبت حسین نسوزد و چه چشم از رحمت است دیده که در این بلیه اشک حسرت

نریزد و لله وقعت عاشوراء بان لها جبهة المجد عن مرمل ای واداز مصیبتی

که واقع شد در روز عاشورا و بجهت آن جراحتی در پیشانی مجد و بزرگی واقع شد که هرگز

مندمل نخواهد شد و سر بهم نخواهد آورد زیرا که بزرگ اهل مجد و بزرگی را کشتن و او را

ذلیل نمودند و اما مصیبت اینست که آسمانها و زمینها آب خون باریده و عظیمی که تحمل نتوان

نمود و اوقات فیلت زینب الکبرای و قد سفرت الی آخر آه آه از آن حالتی که خاموش

الحضرت زینب از خیمه بیرون آمده بود و حال آنکه لباس ذلت و خاری و زاری جامه مصیبت

و سوگواری در عزای برادر رخ پوشیده با اشکهای ریزانش و چشم خون افشان و نفس گوران

شکایات احوال خود را بجد بزرگوارش رسول ذو الجلال میکرد و میگفت یا جداه قد

فتکت فینا علوج بنی امیة و بقایا ما بلغه الهبل ای جد و لا تبار کبرای بنی امیه و تهمت

پرستان در کین کارما بودند تا بعد از تو ما را بکام ما هلاک کردند یا جد هل جائک

بقتل اخی و عرفت بما لاقیته من و هل ای جد بزرگوار آیا خبر مرگ برادرم بتو دادن

و آیا میدانی که چه مصیبتها بمن رسید یا جد هذا اخی طام و قد ذدت عن صدر البعض

لعل العل و النهل ای جد بزرگوار برادرم را با لب تشنه کشتند و نگذاشتند که لب را از

آب فرات تر کند حالی که شمشیرهای کوفیان از جسم بدن و سینه او سیراب گردید
واقبلت ترشف الثغر الشریف هل یدافع القدر المحتوم بالقبل تقول السبط
نعشاه المسموم و فی فؤادها شعل ناهیك من شعل پس خود را بر سر نعش برادر رسانید
و او را ببوسید و با آتش دلی که داشت میگفت اَخی اَخی هٰذه رُوحی لکم اِنْ
کانَ یدلُ یقنع صرفُ الدّهرِ بالبدل ای برادر این جان عزیزم را بفدای تو مینمایم
و خودم را بقربان تو میسازم اگر میتوانستم که مصیبت روزگار را ببدل و فدیه گردانید از
خود اَخی اَخی کنتُ نوراً نستضیء به الی الطریق الذی ینجی من الزلل ای برادر نور بصر
در ظلمتهای دنیا و نور روشنی تو گم گشته گان وادی ضلالت را سعادت و طریق سعادت
را می جستند اخی اظلمتْ من بعدکم طرقُ الهدی و ربعُ المعالی اَخی و هو خالٍ ای
برادر بعد از بر طرف شدن نور تو راههای هدایت گم شد و منزل بزرگی و سعادت خالی
ماند ای والله بعد از حسین ع راه هدایت تاریک گردید و طریق سعادت و هدایت گم شد
و آثار زهد و تقوی مندرس شد چگونه تصور می توان نمود که کسی را که خدا او را برگزیده که هدایت
خلق و حجت خدا گرداند بر بندگان خدا و در شبستان ضلالت او را راه نمائی گم شده گان
گرداند که از نور هدایت او راه راست جویند او را بدترین خلق به بدترین احوال بکشند
و همه عالم را بی دلیل گذارند و از نفحات الرحمن محروم نمایند و باین حال دوستانش را
تعیش و زندگانی حرام نشود مگر نشنیده اند مظلومی نور دیده فاطمه زهرا را و یکی لغیفه کرالله

و بعید دلهای خاص آل عبا را یا شنیده اید تجاهل مینمایند مگر عزیزتر از حسین دارند که زینت
السماوات و الارضین است و گوشوار عرش خدا است و باب نجات امت و سبب نزول برکت و رحمة است
یا مگر مظلوم تر از حسین دارند که دل ایشان براو نسوزد در جائیکه حیوانات غم و الم دل ایشان بسوزد
و سنگ و کلوخ از دیده خون بارند نبایستی در مصائبش غافل باشند و در مصیبتش ساکت باشند
و در بلیه اش اشک حسرت از دیده نبارند بخدا این حالت نیست مگر از کمی معرفت بحق ایشان و غفلت
و فرو رفتن در شهوات نفس و فکر دنیا و ذکر دنیا و هم و غم دنیا و الا چه معنی دارد تقوی را چه آنکه برای
حضرت توان گریه و خود را ضبط توان نمود نشنیده اید که وارد شده است از ابو بصیر که گفت در خدمت
حضرت صادق ع بودم که داخل شد بر آن حضرت یکی از فرزندان آنحضرت چون نظر آنحضرت بر او افتاد
او را در بغل کشیدند و بوسیدند و فرمودند که خدا حقیر نماید کسی را که شما را حقیر نماید و انتقام کشد
از کسی که بپدران شما را کشتند و خدا واگذارد کسی را که شما را واگذارد و لعنت کند جماعتی را که شما
را کشتند و خدا یاور و حافظ و ناصر شما باد بدرستیکه طول کشید گریه زنان و گریه انبیا و صدیقین
و ملائکه و شهدا بر شما پس آنحضرت بگریه در آمد و فرمود ای ابا بصیر اذا نظرت الی ولد
الحسین اتانی ما لا املکه بما اُتی الی ابیهم و الیهم هرگاه نظر کنم بسوی یکی از اولاد حسین مرا فقد
حالتی مرا عارض میشود که خود را ضبط نمیتوانم نمود بجهة ظلم و ستمی که بپدر بزرگوار ایشان کرده اند و در
حدیث دیگر وارد شده که هیچ روزی که مذکور شود حسین در نزد صادق مگر آنکه آنحضرت خندان
میکردید و دیگر در آنروز در آنحضرت کسی آنحضرت را شاد و خندان نمیدید اگر خواهر مجلسی از

مطلوب لیس حضرت را بخاطر باور مستمع باشد و بیابی که چگونه آنحضرت را از وطن
خود دور کردن و او را در غربت مبتلا کردن و او را کوتاه کردن دستش را از حق ارث
خدا شیخ مفید و سید جلیل القدر سید ابن طاوس و ابن شهرآشوب و غیر ایشان
از علمای اعلام حکایت جان سوز بیرون رفتن آن کوکب سیار فلک علام از مدینه
که قریب این مضمون بیان فرموده که بعد از آنکه فاروق ابن امیه معاویه ابن سفیان
بدرک سیران واصل شد و صحیفه روزگار از وجود پلیدش پاک گردید نطفه حرام
او و فرزند ناپاکش یزید پلید بمقر آن بدکار استقرار گرفته از آنجا که شجره ملعونه
و ثمره جز کفر و طغیان ثمری نه و نطفه خبیثه ظلم و عدوان جز مردم آزاری اثری نبخشد
دارا اینجا که هر حقی در مقابل او باطلی ایستاده هر موسی را در مقابل فرعونی که او را
اذیت می نماید آن شقاوت اثر در صدد اذیت و ظلم و قتل جگر گوشه
پیغمبر و نوباوه حیدر صفدر برآمد نامه بپسر عم خود ولید ابن عتبه و بروایت صدوق
عمش عتبه ابن ابی سفیان نوشت که باید بیعت برا از حسین ابن علی ابن ابوطالب
و عبدالله ابن زبیر و عبدالله عمر و بروایت ابن شهرآشوب و عبدالرحمن ابن ابی
بکر بگیری و بیعت شدید عنیف و اگر اباکنند سرایشان را بریده بنزد من فرسته
چون نامه باو رسید و خواست بیعت بگیرد او را ممکن نشد ولیکن چون آنحضرت دید
که دولت از او برمی گردند مرا در برقرار اختیار نموده آهنگ سفر نمود و در عزم سفر در آمد

و بلای

و بلای وطن را بر مجاورت حرم جد بزرگوار خود اختیار نموده و پیش از خروج یک شب
بجهة وداع بر سر قبر منور جد بزرگوار خود آمدند چون نزدیک شد و ضجه و فغان جد خود
رسید بروایت صدوق نوری از قبر منور ساطع شد چون آن را مشاهده فرمود مراجعت
کرد و شب دیگر بجهة وداع بسر روضه شریفه آمدند و چند رکعت نماز گذارد و بعد از آن
شروع بمناجات قاضی الحاجات فرموده عرض کرد که اللهم هذا قبر نبیک و انا
ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت خداوندا این قبر پیغمبر تو است
و من فرزند زاده پیغمبر توام مرا امر پیش آمده و بلیه ای روی نموده که تو میدانی خداوندا
یا من نیکی را دوست میدارم و بدی را بد دارم سوال میکنم از تو بحق پیغمبر و بحق صاحب
این قبر که اختیار فرمائی بجهة من چیزی را که رضای تو در آن است و خوشنودی تو و
رسول تو در آن است پس شروع کرد بگریستن و گریه بسیاری کرد تا نزدیک صبح
پس سر مبارک را بر روضه مقدسه گذاشته او را خواب ربود در عالم خواب دید که
جد بزرگوارش با گروهی از ملائکه او را احاطه کرده اند می آیند پیش تا آنحضرت
پیش رفته آنحضرت را بسینه شریف چسبانید و میان دو چشمش را می بوسید
و فرمود حبیبی یا حسین کأنی أراک عن قریب مرملاً بدمائک مذبوحاً بأرض
کرب و بلاء بین عصابة من أمتی و أنت مع ذلک عطشان لا تسقی و ظمآن
لا تروی ای حبیب دل افکار و ای نور دیده اخیار گویا می بینم ترا در این نزدیکیها

که ترا ذبح کرده باشند و بدنت را بخونت رنگین کرده باشند و جسدت که بخون سرت آلوده
نموده باشند در زمین کربلا در دیار ابتلا در میان گروهی از امّت میشوم من که تو
در آن حالت تشنه باشی و شربت آبی بتو ندهند و ترا سیراب ننمایند و با لب تشنه
و جگر گرسنه ترا شهید نمایند و باین حال امید شفاعت از من داشته باشند و
خدا نرساند بر ایشان شفاعت حبیبی یا حُسَین اِنَّ اَباکَ وَاُمَّکَ وَاَخاکَ
قَدِمُوا عَلَیَّ وَهُمْ مُشْتاقُونَ اِلَیْکَ ای نور دیده ای حبیب من پدر و مادر و برادرت
بنزد من آمده اند و همه مشتاق لقای تو می باشند و انّ لکَ فی الجنان لدرجات
لن تنالها الّا بالشهادة ای نور دیده از برای تو منزل چند در بهشت مقرر کرده
که بآن نمی رسی مگر بکشته شدن و جان باختن در این حال آنحضرت نظر حسرت بر جدّ
بزرگوار انداخت و عرض کرد یا جدّا لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی
الیک وادخلنی معک فی قبرک ای جان جد مرا حاجت به برگشتن دنیا نیست
پس مرا بگیر و با خود ببر و از غمها و المها خلاص کن حضرت رسول فرمود ای فرزند
ترا چاره نیست بجز شهید شدن و شربت مرگ را چشیدن و آنچه خداوند مقدر
فرموده و مهیّا نموده باید برسی پس آنحضرت از خواب بیدار شد مضطرب و پریشان
بخانه مراجعت فرمودند و اهل بیت خود و اقربای خود و اولاد خود را طلب نمودند
خواب خود را فرمودند و خبر شهادت خود را و غریبی و مظلومی خود را و اهلبیت را فرمودند

از استماع

از استماع این واقعه و شنیدن این خبر محنت اثر مهموم و مغموم شدن شروع بگریه و ناله
کردن از خانواده آنحضرت صدای گریه و نوحه بلند گردید در آن روز از مشرق و مغرب
عالم کی اندوهناک تر از اهل البیت حضرت نبودند و احدی گریه اش از ایشان
بیشتر نبود بلکه اندوه اهل بیت برابری میکرد باندوه عالم پس آنحضرت مهیای سفر شدن
و اسباب سفر را ترتیب دادند و در میان شب بجهة وداع مادر خود بر سر تربت
طاهره مادر خود فاطمه آمد و در بعضی از احادیث وارد شده است که سلام کرد بر مادر خود
و گفت السلام علیک یا امّاه السلام علیک یا مظلومة الامّة و یا شهیدة الامّة و یا غریبة الامّة
پس بنحوی گریه مستولی شد که دیگر قدرت بر تکلم نداشت بر سر قبر جد بزرگوارش
رفته و آنحضرت وداع نمود چون صبح شد بمنزل برگشت و امر نمود بخدام خود که
کجاوه ها را بار کنند و خواتین عصمت و طهارت در محملها و کجاوه ها سوار کنند ناگاه
محمد بن جعفر برادر آنحضرت مطلع شدند که آنحضرت اراده کوچ دارد برخواسته
بخدمت برادر آمد عرض کرد یا اَخی اَنتَ الخلقِ اِلَیَّ واَعزّهم عَلَیَّ ای برادر تو محبوب احبّ
ترین خلق نزد منی و عزیزترین خلق در پیش منی ای نور دیده بجهة خدا امروز منحرف است
در تو بگوی بعد از اراده کدام دیار داری و قصد کدام مکان فرموده اید و دست از
روضه جد بزرگوار خود بر داشته اید بکجا می روید و اقربای خود را بکه میسپاری
ای برادر من میترسم در میان قومی روی که با تو مخالفت نمایند و جان شیرین تو

واهل بیت تو که بهترین جانهااست در معرض تلف بر آیند حضرت فرمودند که چه
کنم و بکجا روم و چه چاره نمایم نا ذم ولا بد از این دیار باید بروم محمد عرض کردند که
پس بروید بمکه و بنای نحابه خدا ببرید اگر دست از تو بر داشتن و ترا بجود واگذاشتن
وان تکن الاخری خرجت الی بلاد الیمن فانهم انصار جدک وابیک الی
آخر واگر دست از تو بر ندارند برو بسوی بلاد یمن زیرا که اهل آنجا یاوران جد و پدر
تواند مردم رئوف مهربانی دارند و دلهای ایشان نازک است بر ضعیف تو رحم خواهند
و ترا پناه خواهند داد واگر نتوانستی بدان بلاد برسانی و دست از تو بر نداشتن برو بسوی
بیابانها و کوهها و دیها پنهان باش و زنهار به بلاد عراق مرو و خود را بدام فریب کوفیان
مده حضرت فرمودند یا اخی بخدا قسم که اگر در دنیا پناهی و گریزی نباشم هر آینه با یزید بن معاویه
بیعت نخواهم نمود پس محمد گریه بسیار کرد و آنحضرت نیز بگریه در آمد و سخن او
قطع شد پس حضرت دوات و قلم طلب نمودند و وصیت نامه نوشتند و به برادر
خود دادند و فرمود دیگر از من یا اخی این نوشته بیاور و نامه به بنی هاشم نوشت باین
مضمون که هر کس بمن ملحق شود البته کشته خواهد شد و هر که تخلف نماید از من
فتح و فیروزی نخواهد یافت و بشخصی داد که ببرد پس امر فرمود که زنان و دختران و
خواهران را در کجاوه ها و محملها سوار نمایند و اجلاح را طلب فرمودند و با در رکاب
سعادت انتساب بهاران ابن قولویه در کامل الزیاره روایت کرده است که بابن معموله

که چون النفوه النفس و پناه عام و خاص از مدینه خواستند بیرون روند زنان بنی هاشم و طائفه
بنی عبد المطلب از هر جانب رو بسوی آن اشرف اولاد بنی آدم روانه شدند و از هر جانب صدای
نوحه و ندبه بلند کردند و صدای ناله و گریه بر کشیدند و مثل پروانه بدور آن شمع شبستان جمع گشتند
و مانند بنات النعش بدور آن فلک هدایت میگردیدند و از هر طرف مانند ابر بهار در فراق آن
برگزیده اخیار زار زار میگریستند و مجتمع شدند آن بنیاد رمیدگان و آمدند گریه با بیابان چون
احاطه شاه را نمودند که خلقان شب چهره و زمین در میان ایشان آمده فرمود انشدکن الله
ان تبدین هذا الامر معصیة الله و لرسوله شما را بخدا قسم میدهم که عنان جزع را
را از دست مدهید و این بیتابی را اظهار مکنید و مسلک معصیت خدا و رسول را سلوک منمایید
بقعیان خواتین در جواب آن معتمد دکان دلسوخته عرض کردند فلمن نستبقی النیاحة
والبکاء فهو عندنا کیوم مات رسول الله و علی و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم
اگر بجهة فراق چون تو امامی گریه نکنیم وغیره بجهة کدام مصیبت گریه و نوحه کنیم امروز مثل روز
که جد بزرگوارت از دنیا رفت و مثل روزیست که پدر عالیمقدارت را کشتند و مانند
روزیست که مادرت از دنیا رفت و مثل روزیست که دختران پیغمبر خدا از دنیا رفتند پس
جدا جانهای ما فدای تو گردد ای حبیب دلهای نیکوکاران اخیار ناگاه یکی از عمه های آنحضرت
پیش آمده عرض کرد ای نور دیده ای حسین گواهی میدهم که شنیدم که جنیان بر تو نوحه میکردند
و پیش از شهادت تو زار زار میگریستند و میگفتند فان قتیل الطف من آل هاشم

اذل دآ فابکم من قریش فذلت حبیب رسول الله لم یک فحشا ابانت مصیبتک
الانوف فخلت بدر ستر که شهید شد تفکر بلاد از آل هاشم گردنهای قریش را ذلیل کرداند
پس بعد از آن قریش ذلیل گردیدن و او حبیب قلب رسول خدا بود که هرگز بر او هون
امر قبیحی نکردید مصیبت او بزرگ گردید به نحوی که دماغهای شیعیان را کال مینت
مالید پس این شعرها خوند حسیناً سیداً فلقتله شاب الشعر و لقتله زلزلتم
ولقتله انکسف القمر گریه کنید در مصیبت حسین که بجهت کشتن او موها سفید شد
و جوانان پیر شدند و زمان به تزلزل در آمد و ستاره ها تاریک شد و آحوق
آفاق السماء من العشیة و السحر و تغیرت شمس البلاد و ظلمت الکو دار
جهة مصیبت او اطراف آسمان خونبار و سرخ شد در هر صبح و شام و آفتاب متغیر
شد و عالم تاریک گردید ذاک ابن فاطمة المصاب الخلایق و البشر اوذقنا
ذلاً بجدع الانوف مع الصغار ان کشته مظلوم فرزند فاطمه است که همه کس را
مصیبت زده کرده است و ما را ذلیل گردانید ذلتی ظاهر و خواری مبین و نمایان
شیخ مفید علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت صادق ع که در آن وقت
گروهی چند از ملائکه بنزد آنحضرت آمدن و در دست هر یک حربهای چند داشتن از
آن حضرت اجازت حرب خواستن حضرت فرمودند خبر رسیده است از نزد
رب مجید که من باید در این زمین کشته شوم پس گروهی از جنیان بخدمت

ان سید مظلوم آمده عرض کردند که ای آقا ما شیعیان و یاوران توایم هر امری که داری بفرما اگر
امر کنی که همه دشمنان ترا هلاک کنیم و تو در جای خود باشی هر آینه خواهیم کرد فرمود خدا شما را جزای خیر
دهد آیا نخوانده اید کتاب خدا که اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة و میفرماید
لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم و اگر من در جای خود بمانم بچه امتحان کرده
میشوند این خلق دور از رحمت خدا و کی در محل قبر من دفن خواهد گردید و حال آنکه خدا آنرا از برای
من اختیار فرموده در روز دحو الارض و اینکار را محل و پناه شیعیان من قرار داده که ملجای
ایشان باشد مایل خواهد بود و امان ایشان میباشد در دنیا و آخرت و بنزد من بیایید در روز شنبه
که روز عاشورا است که در آخر آن روز شهید میشود برادر راه خوبان من ایشان عرض کردند یا ابن رسول
الله اگر نه این بود که اطاعت تو واجب است هر آینه میکشتیم دشمنان ترا پیش از آنکه بتو برسند
فرمود بخدا قسم که قدرت ما بیشتر از شما است ولیکن باید حجت خدا بر خلق تمام شود تا که ام سلمه زوجه
محترمه رسول خدا پیش آمد عرض کرد ای فرزند مرا محزون مکردان بر رفتن عراق به درستیکه شنیدم
از جد بزرگوارت که میفرمود یقتل ولدی الحسین فی ارض العراق فی ارض یقال
لها کربلا کشته میشود فرزند مظلوم حسین در عراق در زمینی که او را کربلا میگویند حضرت فرمود
ای مادر بخدا قسم که من میدانم که لامحاله کشته میشوم و مرا چاره از کشته شدن نیست و بخدا قسم که
میدانم من که مرا در چه روز میکشند و میدانم که کی مرا میکشد و در کجا میکشند مرا و میدانم که
کی از اهل بیت و اقربا و اصحاب من کشته میشوند ای مادر اگر خواهی بنمایم بتو محل قبر خود را

پس اشاره فرمود بجانب کربلا زمین تا ثابت شد که الهام نمود با وحی دفن خود و خوابیدن
خود را و لشکر گاه خود را و محل کشته شدن خود را پس ام سلمه گریه در آمد و گریست گریه
شدید حضرت فرمود یا اماه قد شاء الله عز وجل ان یرانی مقتولا مذبوحا
ظلما و عدوانا ای مادر خدا چنین مقرر فرموده که مرا شهید کنند و سر از تن جدا نمایند از روی
ظلم و عدوان و قد شاء ان یری حرمی و رهطی و نسائی مشردین و اطفالی
مذبوحین و مظلومین ماسورین مقیدین وهم یستغیثون فلا یجدون
ناصرا و لا معینا و مقدر فرموده که زنان و دختران حرم محترم مرا اسیر نمایند و در
بدر نمایند و اطفال مرا ذبح نمایند و مظلوم و اسیر و دستگیر نمایند و در غل و زنجیر نمایند
بنحوی که هر چه استغاثه نمایند یاوری نیابند و معینی نیابند و هر روایت دیگر پس ام سلمه
گفت که نزد من میباشد تربتی که جد بزرگوارت بمن داده اند در شیشه ضبط
کرده ام حضرت قبضه از تربت طاهره خود را گرفتند و در شیشه کردن و بما دادند
و فرمود این را نگاه دار بان شیشه که جدم بتو داده پس چون ببینی که خون از شیشه ها
می ریزد بدانکه مرا کشته اند پس حضرت او را وداع نمود و روانه مکه معظم گردید
و بروایت شیخ مفید علیه الرحمه در روز از ماه رجب مانده در شب یکشنبه در
میان شب از مدینه بیرون رفتند و در وقت بیرون رفتن این آیه را میخواندند
که حق تعالی در باب گریختن موسی از قوم خود بیان می فرماید که فخرج منها

خائفا

خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین و راه بزرگ را گرفته متوجه مکه گردید چون وارد
مکه شد این آیه را میخواندند و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل
و بقیه از شعبان و رمضان و شوال را در آنمکث فرمودند در روز هشتم ذیحجه بسوی کوفه
روانه گردید از خوف ظالمان الا لعنة الله علی القوم الظالمین بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی عظم شعائر الاسلام و اکرمنا بالارشاد الی الحل و الحرام و فضل
علینا بالرکون الی الرکن و المقام و جعل لنا حرما آمنا خصنا به دون الانام و کهفا لمعروف
الایام و الصلوة و السلام علی من تشرف به البیت و الحطام و استقام به الرکن
و المقام محمد و آله الذین هم حقائق البیت و الحرام و بواطن الحج و الاحرام خصوصا
علی من بذل مهجته سعیا الی رضا ربه و مولاه و فدی اهله و اولاده حفظا
لشعائر الاسلام کما هو مناه الذی ازعجوه عن الاهل و الاوطان و ضیقوا علیه
الزمان و المکان فقتلوه و اصحابه کالاضاحی و نصبوا راسه علی العوالی و سلبوا
نسائه کالاماء و الذراری و داروا بهن فی القفار بهجر البوادی نهبوا امواله و ایتموا
اطفاله و اسروا عیاله و کسروا ظهره و رضضوا صدره و نحروا نحره قتیل
الادعیاء و اسیر المحنة و البلاء مسلوب العمامة و الرداء المخضب الشیب بالدماء
المذبوح من القفاء بسیف الجفاء صاحب الراس المرفوع و التلوی الموضوع علی
و الحق الممنوع الشهید العطشان البعید من الاوطان المذبوح بالسیف و السنان

افصح

المدفون بلا غسل ولا کفن المختلف الیه النسور والعقبان قلیل الاعوان شدید الاشجان
الواله الحیران القتیل بظهر کوفان المعفر الخدین المترب الجبین المقطوع
الودجین الشهید الظمآن لدی النهرین ملاذ الخافقین وشفیع الثقلین سبط نبینا
ابی عبد الله الحسین ولعنة الله علی قاتلیه وظالمیه الذین قتلوا بقتله الاسلام
وهدموا قواعد البیت الحرام وخربوا قوائم الرکن والمقام ونکسوا مشاعر الحج والاحرام
ومعالم الحل والحرام فعلیهم لعنة متصلة ما اتصل اللیالی والایام الی یوم القیام
فقد قال الله تبارک وتعالی فی کتابه الکریم لا تقتلوا الصید وانتم حرم ومن فی سورة المائدة
قتله منکم متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیاً بالغ
الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلک صیاماً لیذوق وبال امره
عفا الله عما سلف ومن عاد فینتقم الله منه ان الله عزیز ذو انتقام بدانکه پروردگار
کریم بحکمتهای بالغه بعضی از امکنه را برگزیده ولهذا مخصوص بمزید الاکرام واحترام فرموده
ولازم گردانیده هم چنانچه پادشاهان ظاهری را بلا تشبیه مکان خلوتی که انرا محل خلوت خاص
میدانند ولهذا مکانی را که پروردگار عالم برگزیده وحرم خود قرار داده لهذا مکه معظمه واطراف
آنست واز جمله آن احکام بسیار مقرر فرموده که خلاصه معنی آن این است که ای گروه
مؤمنان مکشید صید که باید بکشید پس اگر آهوئی را کشته گوسفندی را باید بکشد
واگر گاو وحشی را کشته گاوی باید بکشد وهکذا که حکم کند باین صاحب عدلی از شما در

حالتی

حالتی که هدیه که رسنده بکعبه است یا باید کفاره بدهد طعام دادن مسکین را یا بمعادل آن روزه
بگیرد این عقوبات بجهت اینست که بچشد وبال عملی که از او سرزده و عفو مینماید خداوند از اول را وکسی
که عود نماید یا بفعل شنیع پس خدا انتقام میکشد از او وخدا غالب است راو و صاحب انتقام است
بدانکه حق تعالی حرمت حرم خود را لازم دانسته وکسیکه آن بنا برد او را پناه داده ودر امان خود قرار
داده وبجهت لقطه آن وشجر و نبات وصید آن احکام چند مقرر فرموده وآن احکام بسیار است ودر
اخبار و کتب علماء ابرار مذکور است اما فضل حرم وکعبه امریست که مخفی نمانده چنانکه حق تعالی میفرماید
ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا که حضرت باقر در ذیل این آیه فرمودند
فاول بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم مدت الارض منها واز حضرت صادق ع
روایت شده که از پدر خود روایت کرده اند که موضع کعبه قطعه از زمین بود
سفید ونورانی مثل نور آفتاب وماه چون فرزند آدم برادر را کشت سیاه شد چون آدم بزمین
آمد خدا زمین را از برای او مرتفع گردانید تا همه را دید وندا رسید که این از برای تو است
گفت خداوندا این زمین نورانی چیست گفت این حرم من است در زمین وبر تو قرار یافت که هر
روز هفت مرتبه انرا طواف نمائی ودر حدیث است که بهترین زمینها در نزد خدا مکه است خاکی
در نزد خدا بهتر از خاک آن نیست وسنگی در نزد خدا بهتر از سنگ آن نیست ودرختی بهتر از درخت
آن نیست وکوهی بهتر از کوه آن نیست وآبی بهتر از آب آن نیست ودر حدیث است که کسی
نیت بدی بان نکرد مگر آنکه خدا او را غضب کرد و تبع که پادشاهی بود که مشرق ومغرب

تحجر کرده و زن قصد کرد که مردان اهل مکه را بکشد و زنهای ایشان را اسیر کند و کعبه را خراب کند بجهة
این قصد چشم های او کور شد و دیده های او بر رویش فرو ریخت بسبب آن از او پرسیدند گفتند نیست
مگر بجهة قصدی که باین خانه محترمه کردی زیرا که این بلد حرم خداست و این خانه خانهٔ خداست
و ساکنان [illegible] آن ذریهٔ ابراهیم اند گفت راست گفتید چاره کار من چیست گفتند از سر
قصدی که کرده برگرد چون برگردید چشمهایش بحال اول برگشت پس جماعتی را که او را بقصد
اول باز داشته بودند کشت پس آمد بسوی خانهٔ محترمه و آنرا پوشانید و سه روز
[illegible] اطعام نمود هر روز صد شتر میکشت تا از برای حیوانات بیابان و کوهها
نیز بر [illegible] ان طعام فرستاد و کیفیت قتل اصحاب فیل مشهور و در قرآن مجید مذکور است
حجاج را بجهة خراب کردن کعبه خدا هلاک نکرد بجهة آنکه قصد او خرابی آن نبود بلکه میخواست عبدالله
زبیر را که پناه بان برده بود بگیرد و چون خدا خواست که ظاهر شود که او را پناه نداده مهلت داد
آن قوم را تا آنکه بر سر او خراب کردند چنین روایت شده است و بالجمله احترام آنقدر است حتی آنکه
هر که باو پناه برد در امانست هم چنانچه حق تعالی میفرماید و من دخله کان آمنا حتی آنکه وارد شده
که هر وحشی و طیری که داخل شود در امانست پس نباید آنرا رم داد و نباید اذیت نمود و درخت
آنرا نباید کند و گیاه آنرا نباید چید هم چنانچه از حضرت صادق وارد شده که کل شیء ینبت
فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبته انت او غرسته هر چیز
که روئیده شود در حرم بر همه مردم حرام است مگر آنچه را خود کاشته و غرس نموده حتی آنکه

و معهذا حرام است قطع درختی که اصل آن در بیرون حرم است اگر شاخ آن در حرم باشد
و آن درختی که شاخ آن خارج است اگر اصل آن در حرم باشد و وارد شده که برداشتن
لقطه آن حرام است مگر بجهة کسی که در طلب صاحبش فریاد کند و اما صید آن پس شکی
در حرمت نیست و کتاب و سنت ناطق است بآن بلکه باعانت بآن و اشاره بآن
و بسبب شدن آن از اینها تصریح کرده اند بحرمت آن و دعوی اجماع بر آن شده است و این
است کلام بعضی از علما که یحرم علی المحرم صید البر اصطیاداً و اکلاً و دلالةً
و اشارةً و تنبیهاً و لو باعارة سلاح و نحوه بالکتاب و السنة المستفیضة
و الاجماع از برای کسی که صیدی را بکشد یا اذیت بآن کند یا بکند درختی از حرم را کفاره
چند قرار داده شده است که تفصیل او در محل آن مذکور است و کفارهٔ صید را بعضی
تصریح کرده اند در وقتیکه از روی خطا باشد و اگر از روی عمد باشد در دفعهٔ اول کفاره
میباشد که چرا در حرم محترم الهی مرتکب چنین امری از نهی الهی بعمد بر هتک حرمت
الهی نموده و اگر متنبه نشد و باز عود نمود فینتقم الله منه خدا انتقام میکشد از او و کفاره
چاره او را نمی‌نماید چنین انواع داشتن بدانکه خدا را احرام حقیقی و معنوی که بهتر از روح این
حرم ظاهره است و بنابراین ظاهر است که آن حرم را نیز کعبه و مسجدی و مشهدیست
و کبوتری است و درختی است و لقطه است و احترام آن بیشتر و حرمت آن عظیم تر است
و کشتن آن صیدان قبیح تر و کندن درختان و شکستن شاخ آن شنیع تر است

واخذ لفظه فضع تر و لنحرم محترم معظم محمد ابن عبدالله و اهل بیت او است که این حرم
را بلکه جمیع عالم را بطفیل او وجود داد و جمیع ذرات کائنات را امر بتعظیم او و آل او
نموده و هر کس هر چیزی که بمرتبه رسید بواسطه ایشان رسید و هر زمینی که اول تعظیم
ایشان و اقرار به بزرگی ایشان نمود آب و علفش شیرین شد و اگر قبول ولایت
ایشان نمود دستور و تلخ گردید چنانچه از امیرالمؤمنین ع روایت شده است
که خداوند عرض نمود ولایت مرا بر زمینها پس هر بقعه که ایمان بولایت و امامت
من آورد جَعَلَهَا اللّٰهُ طَیِّبَةً زَکِیَّةً خدا آنرا طیب و زکی گردانید و گیاه آنرا و
شیرین گردانید و آب آنرا زلال گردانید و هر زمینی که انکار نمود امامت و ولایت
ایشان را شوره زار و گیاه آنرا تلخ گردانید و در حدیث دیگر است که اول زمینی که قبول
ولایت ما کرد مدینه بود خدا آنرا حرم پیغمبر گردانید و محل قبر آنسرور شد و بعد از آن
کوفه بود خدا آنرا برگزید و حرم علی ابن ابو طالب گردانید و محل قبر او گردانید و
این حرم را کعبه ایست که شیخ اولیاء بوده است چنانچه تشبیه کرده از حیدری چنین است
که این حرم را که حسن و حسین و ذریه طیبه ایشان باشند و کبوتران چنین است که
آن ذریه علیه ایشان باشند و نبات و شجر رستگه المخصوصات از شیعیان
ایشان باشند و لقطه چنین است که این اموال و حقوق ایشان باشند و خدا
امر نمود المخاطب را بمحافظت و تعظیم ایشان فرموده چنانچه آیه شریفه

را

که قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی بر این ناطق و پیغمبر امت وصیت بحفظ
ایشان فرموده پس بدانکه اشقیاء امت حرمت حرم خدا را ضایع کردند و آنرا خراب نمودند و چند تاس
آنرا کشتند کبوتران آنرا پر شکستند و درخت آنرا از بیخ کندند لقطه آنرا که اموال ایشان بود بغارت
بردند آه چه بیرا که امام حسین ع بود مباح کشتند و از این قتلگاه نمودند و چند دیگر را از حرم
ظاهری که بنا در ماندگان بود و امین و او را ببدترین احوال ذبح کردند و اموالش غارت نمودند
از صاحب حرم چه توقع کنند باز آن ملک را که تیر بقید حرم زدند از آن چه حرمت داشتند حرم خدا را
و کسی را که داخل در حرم او شده بودند و پناه بخانه او برده بودند و داخل در بیت شده بودند اطراف
ایشان گرفتند که آنرا در حرم خدا کشته باشند پس ناچار از حرم گریختند که مبادا حرمت حرم ضایع
گردد و آخر الامر دست بخون آلوده تا آنرا در حرم دیگر که کربلا باشد شهید نمودند و امامزادهای
عالیمقدار که کبوتران حرم الهی اند دست و بال شکستند و آنرا در خون خود غلطانیدند و شیعیان ذوی حجاب
ایشان را که بمنزله درختها و گیاههای آن حرم بودند در هم شکستند و همه را سر بریدند و اموال ایشان
که بمنزله لقطه آن حرم بودند همه را غارت کردند و در میان خود قسمت کردند و ضعیفهای ایشان که سرادق
عزت و جلال بودند و ملائکه مقرب پاسبانی آنها میکردند همه را با کشتی ظلم و ستم کوفتند و زنان
ایشان را که هر یک بانوی حجله کرامت و پرده نشین سرادق عزت بودند از پرده بیرون کشیدند
و مثل بندگان و کنیزان در اطراف بلاد گردانیدند آه ثم یا رسول الله و انظر ما جری
فی کربلا لنبیک من خصمائها یا رسول الله بر خیز و از پرده بیرون آی و نظر نما اولاد خود را که در

که در کربلا بر آن جناب چه گذشت و از اشقیای بنی امیه بر آن جناب چه رسید فلقد علی و اطعم الموذی

بیدی العدای قتلی و سبایای فی السبا کاماتها بتحقیق که شرنتهای ولاک از جاهای

بلا چشیدن از دست اهل ظلم و جفا بس بعضی از آن کشته کشته در اطراف بیابان

افتاده اند و بعضی مانند کنیزان اسیر شدند هذا الحسین بها علی عفر التراب فی حلة حمرا انسج

دامنها اینک ای یگانه قلب تو و میوه دل تو حسین است که او را در زمین انداخته اند

و عریان و برهنه کرده اند مگر از جامه سرخی که تار و پود او از خونهای نازنین او است

مقطوع رأس هشیما طلاعم عریان من انوابه بعرانها آه آه سر مقدس

که همیشه بر سینه میسایندی از بدن او جدا کرده اند و استخوانهای پهلوی او را

درهم شکسته اند و جامه های او را از بر او کنده اند حیکت له قمصان ثوب اعنی من الموذی

ارباح الفلاه و هو ابنها ای رسول الله بعوض جامهای او بادهای بیابان از برای

پوشیدن بدن شریفش جامه های چند از خاک و غبار بافته اند هذا الذی

قد کنت تلثم نحره امی الحر من حده و خضابها این همان است که همیشه گلویش را میبوسیدی

که حال از تیزی شمشیرها و تیرها و نیزه های دشمنان منتشر قربانی گلویش را بریده اند

و او را نحر کرده اند فر بعد جدک یا رسول الله قد القی طریحا فی ترابی و معانیها

او را همیشه در بغل خود پرورش دادی جسد او را از نور برکردند بجای بغل تو بر روی

ریگهای گرم کربلا انداختند هذه وجنة الشریفه فقد قدت للصافنات یحول اسرا

اعضائها

۲۸

فی اعضائها این ها همه یکطرف که پایمال آسبان شدن تا آنکه بدن شریفش را پایمال آسبان

خود نمودن و نسائه نسی اما و تفاده فی الاغلال من ضنائها این ها نیز را نیز

شدن تا آنکه زنانش را مثل کنیزان اسیر کردن و وا پس مانده گان این ها را در غل و زنجیر

و بند نمودن یا قوم ما ذنب الصغار لتنزلوا بهم الصغار و لتغلوا اباذانها

ای گروه اشرار و ای قوم نابکار اگر گناه شما مردان این کشته کار را بود زنان و

و اطفال ایشان که گناهی نکرده اند که این نیز مانند اسیران روم و فرنگ اسیر نموده اند

یا ویلکم ما یشف علی صدورکم قتل الموالی الیوم من کبرانها وای بر شما بار مگر شفا

نیافت سینه های شما و فرو ننشست بغضها و کینه های شما از کشتن بزرگان ایشان را

که بزرگان عالمیان بودند و طفلهای ایشان را نیز مثل بزرگان ایشان کشتید ای بی شرمان

بلکه آن است لکن این فعل نیز مثل سایر عملهای شما بیان لحمد و الله ظلم مثل این واقع

و بلیه بعظیم از این بلیه نبوده اگر مسلک و ختیتی را که عمارت کرده باشند خداوند جلیل ایرا

اینقدر حرمت داده باشد که تعظیم و احترام ایرا لازم گردانیده باشد و استخفاف آن

را موجب کفر در زنده قر گردانیده اند و کسی که بنا او برد او را بنا داده باشد و اذیت او را

جایز نداشته باشد بلکه اطراف و اکناف او را محترم دارند بنحویکه جانوران اذیت نداشته باشند

دکیاه و علف او را کندن روا نداشته باشند پس ایا حرمت اولیا او در نزد او که مرتبه خواهد بود

و مرتبه اصفیای او که مرتبه خواهد بود کی نیک آسمان و زمین و عرش و کرسی و دنیا و آخرت

را لطیفه وجود ایشان خلق کردن مرتبه ایشان چه خواهد بود و اگر به احترام حرم ظاهر است اینقدر
عظیم باشد پس به احترام حرم واقعی که محمد و آل محمد اند که بجهت ایشان این حرم را حرمت
داده چه خواهد بود مستمع باش تا بعضی از مناقب و فضایل ایشان را بشنوی تا موجب زیادتی
بصیرت و معرفت گردد در سلامة بن عبد العزیز دیلمی بسند خود روایت کرده از حضرت رسول صلعم
که در شب معراج جبرئیل مرا بآسمانها بردند و مواضع ملکوت را نمودند چون بسدرة المنتهی رسیدیم
جبرئیل وداع کرد و ایستاد گفتم … در مثل این مکان از من جدا می شوی گفت من از این مقام نتوانم که تجاوز
نمود که بالهایم میسوزد پس مرا فرو بردند در عوالم نور آنقدر که خدا خواست پس وحی شد بسوی من که یا محمد انی
اطلعت علی الارض اطلاعة واخترتك منها فجعلتك نبیا من بعد … مطلع
شدم بر زمین پس اختیار کردم تو را از اهل زمین پس نور تو را … گردانیدم پس مطلع شدم بر آن کره ثانیه
پس اختیار کردم علی را از آن و او را وصی تو گردانیدم و بیرون آوردم از صلب تو ذریه تو را که طاهر اند
از خباثت و … که معصوم اند و خزانه علم منند فلولاکم ما خلقت الدنیا
والآخرة ولا الجنة والنار پس اگر شما نبودید خلق نمی کردم دنیا و آخرت را و نه بهشت و جهنم را
و از ابن مسعود روایت شده است که گفت روزی داخل شدم بر رسول خدا و عرض کردم یا رسول الله
ارنی الحق حتی انظر الیه حق بمن بنما تا نظر کنم بسوی آن و ببینم بچشم خود صحیح دانم فرمود حضرت
یا ابن مسعود داخل شو پرده داخل شدم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام که در رکوع و سجود بود و مشغول
نماز بود و بعد از هر نماز میگفت اللهم بحرمة محمد عبدك و رسولك اغفر للخاطئين

من شیعتی

من شیعتی خداوند تو را بحرمت بنده و فرستاده است محمد سوگند که گنهکاران شیعیان مرا
بیامرز میگوید من بیرون آمدم تا برسول خدا خبر بدهم از آنچه دیده ام دیدم که آنحضرت نیز
در رکوع بود و سجود بود و دعای که در دعای خود می فرمود اللهم بحق حرمة علی بن ابی
طالب اغفر للعاصین من امتی خداوندا تو را بحق حرمت علی ابن ابو طالب سوگند میدهم
که گنهکاران امت مرا بیامرزی گوید که چون ابن مسعود این را دیدم مرا وحشتی و اضطرابی
روی داد بنحوی که بیهوش شدم و بعد بهوش آمدم دیدم که جناب پیغمبر سر مرا بکنار گرفته بلند کرده
فرمود یا بن مسعود أكفر بعد ايمان آیا کافر شده ای بعد از آنکه ایمان آوردی عرض کردم
معاذ الله و لیکن دیدم علی ابن ابو طالب را که ترا شفیع میکرد در دعا و خدا را بتو سوگند
می داد و تو را دیدم که خدا میخواندی باو در دعا خدا را باو سوگند میدهی و نمیدانم
که کدام یک شما افضل میباشید پس جناب پیغمبر فرمودند که خداوند عالم خلق کرد مرا و علی
را و حسن و حسین را پیش از همه خلایق بهزار سال در هنگامی که نه تسبیح و نه تقدیس
بود نور مقدس مرا شکافت و خلق کرد از آن آسمان ها را و زمین ها را و بخدا قسم که
من افضل ترم از آسمان و زمین میباشم پس نور علی را شکافت از آن عرش و کرسی را
خلق کرد و علی اجل من العرش والکرسی علی بلندتر از عرش و کرسی است پس نور مقدس
حسن را شکافت و آفرید از آن لوح و قلم را پس نور مبارک حسین را شکافت
و آفرید از آن بهشت را و حور العین را و ولدان را و حسین افضل از آن است

پس همه عالم تاریک و ظلمانی ماند از مغرب عالم تا مشرق عالم ملائکه شکوه کردند از آن
ظلمت و تاریکی بسوی خداوند عزت و گفتند اللهم بحق هذه الاشباح التی خلقتهم
الا ما فرجت لنا من هذه الظلمة خداوندا بحرمت این اشباح مقدسه که ما را از این
ظلمت و تاریکی نجات ده حق تعالی امر فرمود روحی را داد و او را مقرون بروح دیگری نمود و از آن
نوری آفرید که از وی روشن و نورانی گردید پس خلق کرد بقدرت کامله خود آفرید از آن
زهرا را پس همه عالم از مشارق و مغارب روشن و نورانی گردید و از اینجاست که او را
زهرا نامیده اند چه زهرا بمعنی روشنی دهنده و نور بخشنده میباشد یا بمعنی چنین روز قیامت
نخعا بمن و علی حق تعالی خطاب نماید که ادخلا الجنة من شئتما و ادخلا النار من شئتما
داخل کنید هر کس را خواهید در بهشت و هر که را که خواهید در آتش و این است مراد از
آنکه میفرماید القیا فی جهنم کل کفار عنید کافر کسی است که نبوت او را انکار نماید
و عنید کسی است که دشمن دارد علی و اولاد او را و ابن بابویه روایت کرده است مسلسلا در ارشاد
القلوب بسند خود از ابی ذر غفاری که گفت شنیدم از رسول خدا که گفت افتخار کرد اسرافیل
بر جبرئیل که من بهترم از تو گفت بچه جهة گفت بجهة آنکه منم صاحب هشت ملکی حاملان
عرش پروردگارند و منم زننده صور و منم مقربترین ملائکه بسوی خدا جبرئیل گفت
من بهترم و شرافت من بیشتر از تو است زیرا که منم امین الهی بر وحی و منم رسول
او بسوی پیغمبران او و منم صاحب خسوف و قذوف که هر گاه قومی را خواهد بر زمین فرو برد

من زمین را بشکافم و اگر خواهد قومی را بعذاب آسمانی هلاک نماید من بر ایشان سنگ فرو میبارم و خدا
هلاک نکرده است امتها را مگر اینکه ایشان را بدست من هلاک نموده پس محاجه ایشان را بسوی حاکم حکیم و دانشمند
علیم بردند وحی شد با ایشان که ساکت شوید بعزت و جلالی لقد خلقت من هو خیر منکما سکوت نمودند
بعزت و جلال خودم که آفریده ام کسی را که بهتر از شما است و قدر و مرتبه شما در مرتبه جلال و رفعت او
کوچک و حقیر است ایشان عرض کردند که آیا میشود که بهتر از ما خلقی را از کتم عدم بفضای وجود
بیاوری و حال آنکه ما را از نور خود خلق فرمودی خطاب رسید که یا وجیب قدرت فرمان رسید که پرده
از منظر ایشان بردار تا قدر و جلال خاصان ما را ببینند پرده بر داشتند دیدند بر ساق عرش عظمت
الهی نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله و علی و الحسن و الحسین و در بعضی از نسخ علی و فاطمه میباشد
چون ایشان جلال آن مظاهر کمال را دیدند که اسم شریف ایشان را با اسم ذو الجلال مقرون و بانفاس
انفاس ایشان عرش الهی مزین گردیده لهذا بخجالت به پستی افتادند بلندی مقام خود را فراموش کردند
جبرئیل امین دست بدامان ایشان زده بدرگاه کبریائی عرضه داشت یا رب فانی اسئلک بحقهم
علیک ان جعلتنی خادمهم خداوندا حال که ایشان را این مقام دادی که هر مرتبه بلند است در نزد مرتبه
ایشان حقیر است تو را سؤال میکنم بحق ایشان که مرا خادم ایشان گردان وحی الهی در رسید که قد
جعلت چون دست بدامان ایشان زدی و ایشان را شفیع کردی مسئلت تو را اجابت نمودیم و این
مرتبه عظیم تو را ارزانی داشتیم پس حضرت فرمودند که جبرئیل از ما اهل بیت است و خادم ما
میباشد از چون خادم ایشان بود این بود که ایشان را خدمت مینمود و مکرر در خانه فاطمه

حدیث ام ایمن

آنحضرت را خدمت مینمود و فرزندان او را خدمت میکرد مگر نشنیده حدیثی که ام ایمن روایت میکند
که روزی رفتم بزیارت مولاه و سیدهٔ خود فاطمه ع و آن روز روز گرمی بود چون بدر خانهٔ او رسیدم
دیدم در بسته از شکاف در نگاه کردم دیدم فاطمه خوابیده در نزد آسیا و آسیا میگردد و طعام خورد
میکند و کسی را ندیدم که بگرداند و گهوارهٔ حسین میجنبید بی آنکه کسی بجنباند دیدم دستی را تسبیح
میگرداند نزدیک دست فاطمه متعجب شدم بنزد رسول ص آمدم گفتم یا رسول الله انی رایت عجبا ما رایت
مثله ابدا امر عجیب دیدم مثل آنرا ندیده ام فرمود چه دیدی قصه را عرض کردم حضرت فرمود ام
ایمن بدانکه فاطمه روزه بود و تعب کشیده و گرسنه بود خداوند خواب او را مستولی گردانید
پس خدا ملکی را موکل گردانید تا بجهة قوت عیال آسیا گرداند و ملکی را که گهوارهٔ فرزندش را بجنباند
تا او را از خواب بیدار نکند و ملکی را فرستاد که تسبیح نماید نزدیک دست فاطمه و ثواب او بجهة او باشد ام
ایمن عرض کرد یا رسول الله که بود آسیا را میگردانید و که گهوارهٔ حسین را میجنبانید و که بود تسبیح
میکرد حضرت تبسم نمود فرمود آسیا کننده جبرئیل و گهواره جنباننده میکائیل و تسبیح کننده اسرافیل
و در حدیث دیگر وارد شده که روزی جبرئیل آمد و بنزد گهوارهٔ حسین نشست او را میجنبانید و
بروش مادرها که طفل را در خواب میکنند چیزی میخواند وارد شده که این شعر را ان فی الجنة
نهرا من لبن لعلی و حسین و حسن کل من کان محبا لهم یدخل الجنة من غیر فتن
پیوسته میخواند تا فاطمه بیدار شد و معنی شعر این است که خدا خلق فرموده در بهشت نهری از شیر سفید
مخصوص علی و فرزندانش و هر که چنگ بدامن محبت ایشان زده باشد بی جنگ داخل بهشت خواهد شد

واز ملکان

واز ملکان پاک سرشت خواهد بود چون فاطمه بیدار شد و کیفیت را خدمت پدر عرض نمود ای جبرئیل
بود که تسلی میداد حسین تو را ای شیعیان گریهٔ حسین را ملائکه در گهواره نتوانستند ببینند آیا چه خواهد
بود حال کرد بیکه ناله های مظلومی او را میشنیدند و انگهای خونین او را میدیدند و آهها بسر داد را
میشنیدند که استغاثه میکند که الا راحم لوجه الله یرحمنا الا ذی فی یتارح یواسینا آیا رحم کننده
نیست که از برای خدا بر ما رحم نماید آیا رفیقی در این بیابان جهة امید ثواب بر ما بر ما مواسات نماید آیا
جبرئیل که خدمت گاری بود در گهواره اش او را تسلی میداد کجا بود که در یاری مخدوم خود کوتاهی کند
و بیک صیحه همه را هلاک و زمین را زیر کون نماید آری اگر چه مامور نبود عذاب ایشان را بقیامت انداخت
اما دلش را در مصیبت مخدومش مجروح و سینه اش مقروح بود و اشک خونین از دیده ها ریزان و دو این
کویان حیران بود مگر نشنیدهٔ حدیثی را که ابن قولویه از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حسین
مظلوم را شهید کردند در حوالی کربلا یکی را دیدند که فریاد میزند و مجروح شده گفتند تو را چه رسیده و چرا
مجروحی گفت چگونه مجروح نشوم و حال اینکه میبینم رسول خدا را ایستاده گاه نظر بزمین میکند و گاه
بجانب شما میترسم که نفرین کند اهل زمین را و همه هلاک شوند و من نیز هلاک شوم بجهة خوش آمدن
دریای غضب الهی بیکدیگر گفتند این دیوانه است بعضی متنبه شدند و گفتند چه کردیم ما و کشتیم جهة
زناکاری بهترین جوانان اهل بهشت را راوی گفت عرض کردم فدایت شوم این فریاد کننده که بود
فرمود ما نراه الا جبرئیل میدانم او را اگر جبرئیل اما انه لو اذن فیهم لصاح صیحة یخطف منها
ارواحهم عن ابدانهم بدانکه اگر اذن داده میشد صیحه میزد که روح ها از بدن بیرون میرفت

مهلت داد

وباتش ملحق شدند لیکن این نا اهلان تا معصیت ایشان زیادتر شد عذاب ایشان
شدید تر گردد با نکبته لبس الذین القلم لهم سود الحداد و عاض العلم والعمل
آه از مصیبتی که دین پیغمبر بالباس مصیبت پوشیده و سیاه پوش کردانیده وچشمهای
علم وعمل فرو رفت و قرحة او رحنه فی قلب فاطمة و ذو عظیما وجرحا لیس منه مندمل
آه از بلیه که دل فاطمه را مجروح گردانیدند بجراحتی که بسته نگشت و مصیبتی عظیم در دلش
گذاشت بر طرف شدنی نمی باشد واحسرتاه علی نادجوج حشا تسفی علی جسمه النکباء
والشمل ای حسرتا اندوه بر آن مجروح که او را با بدن چاک چاک بر روی خاک بر
انداخته بودند و بادها از هر جانب بر بدن شریفش می وزید واحسرتاه علی
عادل لقد نسجت علیه بالطف من ریح صبا حلل ای حسرت بر آن عریانی که
او را برهنه بر زمین انداخته بودند و بادهای صبا بعوض جامه و کفن حلهای خاک
وغبار بر بدن او بافته بود فلهفا نفسا بلا غسل ولا کفن تربت الفلا والدماء الاکفان
والغسل ای بر روز او را بیغسل کفن انداختند از خونهای بدنش او را غسل دادند و خاکهای
بیابان بجای کفن بر او پوشیده شده بود آه بیسری مصونه اسری ملاوها فوق المطی ولم
یعرف لها کفل الیسر کردند زنان او را وسوار بر شتران کردند بیحجاب در اطراف بلاد گردانیدند
مسبیة مثل سبی الترک قد سلبت منها الفلائد والاسوار والحلل آه ایشان را اسیر
کردند مثل اسیران کفار و ایشان را برهنه نمودند و قلادها و دست بندها و حلیهای او را از ایشان ربودند سراجعا

کمام

کمام الاثیاب نادبة ینهل من شجوهن الصخر والجبل آه ایشان را اسیر کردن و همه
ناله می کردند مانند کبوتران تشنه که نغمه ناله میکردند ناله که دل سنگ را کباب می کرد و کوه را
از جای کند و زینب بین ذاک السبی جاسرة لها علی حزنها ندب ومرتجل تقول
ایا شمس ایامی و یا قمرنی اذا اکفهر علی الحادث الجلل و در آن میانه زینب مظلومه
ندبه و نوحه می کرد و می گفت ای روشنائی روزگار من و ای ماه شبهای تار من و
ای زینت دنیای من در بلا و حوادث روزگار من یا غائبا لیس یرجی عوده ابدا
ولا به بعد هذا الفصل متصل ای غایبی که امید باز گشتن تو نیست و بعد از این
جدائی بتو نخواهم رسید و یا طریحا جریحا لادواء له کیف الدواء و منه الرأس منفصل
ای مجروح افتاده که زخمهایت مرهم پذیر نیست و امید به شدن در تو نیست آه چگونه
امید به شدن داشته باشم و حال آنکه سر منورت را بریده اند ظلت اذلت بکفی
استجیر من عنف الزمان فخان الظن والامل ای جان خواهر کانم این بود که تو
پشت و پناه من خواهی بود که در نوایب زمان پناه بتو خواهم آورد اکنون امیدم منقطع
شد تو را شهید کردند و ما را بی پناه گذاردند یا ام قوم الی لیث غلا دمه
نعل و حتشل الفلاة فیه وتشهل ای مادر بر خیز از قبر و به بین که شیر بیشه شجاعت
و غضنفر ملک عزت و جلالت و نوباوه حضرت رسالت را بر زمین انداخته اند
و خون او چنان بر روی زمین جاری شده که مانند نهر است که وحشیان از آن

سیراب میشوند اما بانك یا اماه فقد حملت اسرى و اما بنوك العز قد
قتلوا ای مادر دختران تورا اسیر کردن و بشتر سوار کردن و اما پسران تورا همه
کشتن عزیز من عجب مصیبت عظمى است این مصیبت و عجب بلیه شدیده است
این بلیه ای مصیبت فرزند مکه و منی است و مصیبت فرزند زمزم و صفا است
فرزند رکن و مقام و مشعر و حرام است ای مصیبت فخر کائنات و علة ممکنات
و زینت سموات و سبب نزول برکات و رحمات است عظیم تر از ریختن خون ناحق
بعد از شرک و توابع آن نیست مصیبتی مثل این و انقدر که آیات و اخبار که بر تخویف از
عذاب این وارد شده است و تاکید و مبالغه در عظم این مصیبت شده در مصیبتی نشده
حتی آنکه فرموده جناب حق اسمه و من قتل نفسا فکانما قتل الناس جمیعا و جناب
پیغمبر فرموده اند لو ان اهل السموات و اهل الارض اجتمعوا فشرکوا فی دم امرء
مسلم و رضوا به لیکبهم الله علی مناخرهم فی النار اگر اهل آسمانها و زمینها شرکت
نمایند در ریختن خون مسلمانی و راضی باشند خدا همه این ها را برو در جهنم می اندازد و اگر این همه
بجهة کشتن مثل سید الشهدا که امام همه مسلمانان و پیشوای همه مؤمنان و امامی
همه شیعیان و رکن رکین کعبه معظمه امامت معارف باب البرایا عاد فوق
بهم هادون و الغیر جهال مجاهیل و احبا الله هم من فضفاض جودهم مملوتان
و ما للغیض لتعطل این ان اند خدا شناسان و این ان اند هدایت کنندگان این ان اند

کشتن مسلمان بناحق بنص صریح قرآن عظیم است ... دارد

و این نند شناخته گان در صوامع قدس الکبر این گستاخی و جستن جهای چند میباشند که کی
این ها را می شناسد که ایشان درست و ز کار راز و سعت جمعا این است که حلوات
و بخشش می کند باین مال و ثروت می دهد و بان جاه و جلالت و بان کرامت مینماید و اگر نه
او را چیزی نبود که بخشش نماید از وجود دهر و قوام دهر و بقای دهر از شما است
بکم فتح الله و بکم یختم خدا افتتاح بشما فرموده و ید قدرت او اول کسی را که خلعت وجود
پوشانیده شما بوده و نقاش ازل اول نقشی که در این کارخانه کشید تصویر دلپذیر شما
بود بلکه در هر فیضی و هر بخششی که از فیاض مطلق می رسد افتتاح این از شما است
و بشما قائم است تا بشما اختتام می نماید و بکم ینزل الغیث بواسطه شما که آسمان
بی ستون بر پا ایستاده و بر زمین نمی افتد و عالم خراب نمی شود از حضرت رسول ص
روایت کرده است که در ارشاد القلوب که فرمودند نحن اهل البیت لا یقاس بنا احد ما
اهل بیت را نمی توان احدی را قیاس با ما نمود ما قیاس ماکیانه هستیم که کسی که دشمن
داشته دوست ما را و دشمن داشته است خدا و کسی که دوست دارد ما را و اقتدا نماید ما
و قبول کند از ما آنچه را که از خدا در ما رسیده است و تعلیم کرده و اطاعت کند خدا را
در حق ما دوست داشته است خدا را ای والله که ما را با تما قیاس نمی توان نمود چگونه توان
و حال آنکه همه طفیل شما بودند و همه محتاج شما بودند و رسیدند سماعة بن مهران روایت
می کند که از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود ای سماعه اگر تو را حاجتی بسوی

خدا باشد بگوید اللّهم انی اسئلك بحق محمدٍ و علیٍ فانّ لهما شأناً من الشأن
وقدراً من القدر فبحق ذلك الشأن وبحق ذلك القدر ان تصلی علی محمد و
آل محمد وان تفعل بی کذا بجای کلام اینکه هذا العبد رد منزله محمد و علی قسم بدیه تا خدا حاجت تورا
برآورد فانه اذا کان یوم القیمة لم یبق ملك مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن امتحن الله
قلبه للایمان الا و هو محتاج الیهما فی ذلك الیوم زیرا که در روز قیامت نیست ملکی مقرب
ونه پیغمبر مرسلی ونه نامرسلی مگر آنکه محتاج اند بمحمد وال محمد از برای که نه محتاج نباشند و حال آنکه
مفاتیح جنت و نار است بدست ایشان و حساب همه خلایق با ایشان است و داخل بهشت نمیشود
مگر کسی که با او باشد براتی از محبت محمد و علی و آله و حرام است بهشت بر هر امتی تا داخل شوند
بر آل محمد و آل محمد و شیعتهم من بین ایدیهم و شمائلهم و از شیعیان ایشانند انبیا و مرسلین
پس ایشان اند پادشاهان دنیا و آخرت از برای ایشان خلق شده و مال ایشان است
و هر تصرفی که خواهند در آن می کنند بامر پروردگار خود کسی را در آن تصرفی نیست مگر
شیعیان ایشان که عبید و بنده گان ایشانند و بنده مطیع امین در ملک آقایش
هر چه می خواهد می کند اگر بر تو گران نبود بعضی از آنچه گذشت کوشش کن تا ماخذ بعضی از آن
را بشنوی روایت شده است از مفضل ابن عمر که گفت پرسیدم از حضرت صادق
از تفسیر آیه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم و اینکه کیست مراد از کسی که رجوع خلق
بسوی اوست و حساب ایشان با اوست گفت حضرت فرموده هم نحن والله

دهم الینا یرجعون و علینا یعرضون و عن حبنا یسئلون ای نحن ماییم بخدا قسم که همه خلق
رجوع شان بماست و بر ما عرض میشوند و از دوستی ما پرسیده میشوند و شیخ صدوق در امالی خود روایت
کرده که چون روز قیامت جمع کنند اولین و آخرین را پس میخوانند رسول الله و علی را پس جامه
سبزی در بر رسول خدا میکنند که از مشرق تا مغرب از نور و ضیاء آن جامه روشن میشود پس مثل آنرا
در بر علی میکنند پس ما را میخوانند و حساب خلایق را بما مفوض مینمایند فنحن والله ندخل اهل
الجنة الجنة وندخل اهل النار النار بخدا قسم که ماییم که اهل بهشت را داخل بهشت میکنیم و اهل آتش
را داخل آتش پس پیغمبران را میطلبند و بصف بر پای میایستند در نزد عرش الهی تا فارغ شوند
از حساب خلایق پس چون اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش داخل شوند
پروردگار عزت می فرماید فرستند علی را تا اینها را بمنازل ایشان ببرند و اینها را تزویج
نماید پس بخدا قسم که اهل بهشت را تزویج میکند نه غیر او و اوست که اهل جهنم را داخل
جهنم میکند و اوست که درهای بهشت و دوزخ را بر اهل آن میبندد ادنی مرتبه محمد و آل را
نشناخته و بزرگی اینها را نفهمیده که از امثال این نعوت استیحاش میکنی و جلالت اینها را
نیافته که از نسبت هر چیزی باینها استبعاد میکنی آری اینها اند اسرار الهی و انوار
خدائی اینها اند شموس طالعه و اقمار منیره و نجوم مضیئه اینها اند و جمیع علوم
و معارف و جمیع کمالات و عوارف اینها اند که عقل حیرانست در ادراک مرتبه
جلال و معرفت قدرت و مقام ایشان عقول عقلا و فهم حکما در ادراک عرفان

وعاجز است از تقریر قلیلی از کثرت آن از لشکر و دیگر از بیوت ایشان بیان ادبا و فسن دیگر و بلغا چگونه

چنین باشد و حال اینکه صادق آل محمد میفرماید ان الذی ظهر للملائکة المقربین من معرفة

آل محمد قلیل من کثیر لا یحصی اینجا ظاهر گردد از برای ملائکه مقربین از اسرار معرفت آل محمد قلیلی از کثیر است

که کثرت آن را احصا نمیتوان نمود پس اگر ملائکه مقربین با آنکه از سکان صوامع ملکوت و باریافتگان

حظایر جبروت متوطنان محال قدس و مجاوران محافل انس اند در معرفت آل محمد قاصر و از ادراک

حقیقت آن عاجز باشند پس عقول ما را کجا مجال هوس و وساوس هوا را کجا مقام دست رس

بوده باشد آیا ندیده کلام امیرالمؤمنین در خطبه شریفه که در مقام بیان اوصاف امام میفرماید بعد

از کلام طویل ظاهره لا یملک و باطنه غیب لا یدرک واحد دهره و خلیفة الله و ولی

امره لا یوجد له مثیل ولا یقوم له بدیل فمن ذا الذی یبلغ معرفتنا او ینال درجتنا او یشکل

کن امثالنا او یدرک منزلتنا که طاقة آن است که بر له بمعرفت ما یا ذره آن است که او را درک کند

رسیده بدرجه ما یا تواند دید کرامات ما را یا ادراک کند منزلت ما را حارت فی ذلک الالباب

والعقول وتاهت الاوهام فیما اقول عقل ها حیرانند و وهم ها سرگردانند در آنچه میگویم

در آن خطبه میفرماید هل یعرف او یوصف او یعلم او یفهم شأن من هو نقطة

الموجودات وقطب الدوائر وسر الکائنات وشعاع جلال الکبریاء جل مقام

الجبروت عن وصف الواصفین ونعت الناعتین وان یقاس بهم احد من العالمین

آیا چگونه شناخته میشود یا وصف میتوان شد شأن و مرتبه کسی که نقطه موجودات است

وقطب

وقطب دایرات و سر کائنات است و شعاع جلال کبریا است منزلت مقام آل محمد از وصف

کننده گان و مدح مدح کننده گان فالآیة لله الکبری فهم آیة من دونها آیة و ما نعمة الله و هم اولیا

فهم نعمة منها آلت کل نعمة پس اگر چه مثال خدا اهل کلام در بیان او طرف لیکن لایقه

کسیکه قلیلی از فضایل ایشان را شنیدی چه خواهد کرد و آبا او کی قادر توفیق آنچه خدا حکیم

واحد بوده عجب نیست که حضرت صادق میفرمایند در باره این اعیان که اکمال جمال جماع

گردیدند حسین بن علی در زمین جمال جماع بسیار و افتاب جمال و نور گردیدند و سرخ گرد

پاره شدند و از هم پاشیدند و دریا بجوش آمدند و ملائکه جمال او در گریستند برای او بجنت

مثال مرة ولا ادهنت ولا اکتحلت ولا رجلت حتی اتانا راس عبیدالله ابن زیاد و

ازما خضاب نکرده و روغن نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا سر عبیدالله زیاد را آوردند

و ما زلنا فی عبرة بعده نه همین است که تنها دل های شکسته باشد بلکه ما همه از این عیب بیشتر

گریه و ناله میباشیم و جدم هرگاه یاد میکرد او را میگریست بحدی که ریش مبارکش از آب دیده تر میشد

و هر کس گریه او را میشنید برای دلش میسوخت و از گریه او گریه در می آمد و بدرستیکه ملائکه که

در نزد قبر او هستند در مصیبت او چنان میگریند که هر که در هوا و آسمان میباشد از ملائکه از گریه

ایشان بگریه در می آیند وای واه عجب نیست که چنین آسمان و زمین و افلاک و ماه و آفتاب و بیابان که

چرا آسمان پاره پاره نشد و زمین سرنگون نگردید و عالم خراب نشد آیا هنوز آفتاب طلوع و غروب میکند

و ماه روشنی میدهد و ستارگان نور میدهند آیا جان بر بدن است و حال اینکه جان جهانیان را بی جان کردند